

عدالت توافقی بیمه‌مدار

در پرتو سیاست جنایی بیمه‌نگر*

- مهرداد رایجیان اصلی^۱
- سیدمنصور میرسعیدی^۲
- نعیم سهامی^۳

چکیده

رسمیت یافتن مداخله نهاد‌های جامعه‌ای در سامان‌دهی پاسخ‌های متنوع غیر کیفری (مدنی، اداری، انضباطی، ...) به پدیده مجرمانه، حاصل بینش توافقی، از منظر سیاست جنایی مشارکتی است. چنان که می‌توان گفت، راهبرد قراردادی شدن حقوق جنایی بستری مناسب را برای اتخاذ یک رویکرد سازش‌مدارانه (عدالت توافقی) در چگونگی این پاسخ‌دهی ایجاد نموده است. در فضای حاصل از توافق به نظر می‌آید که به کار بستن راهبرد مؤثری ناظر بر توافق میان مرتکب و مقام قضایی، در جهت تقویت پاسخ‌های غیر کیفری

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۶.

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی (mehrdad.rayejian@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه علامه طباطبائی (mansourmirsaeedi@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)

(n.sahami63@gmail.com)

(به‌ویژه پاسخ‌های مدنی) در قبال بزه، جبران و ترمیم خسارات بزه‌دیدگان احتمالی از اهمیت بالایی برخوردار است، به طوری که توفیق در امر اخیر، زمینه‌ساز استقرار یک نظام متوازن سیاست جنایی، هم در عرصه اصلاح بزهکاران و هم جبران و ترمیم برای بزه‌دیدگان، خواهد بود. این مقاله پس از شناسایی ضرورت پرداختن به چنین راهبردی، رژیم حقوقی حاکم بر قراردادهای بیمه‌ای در قالب راهبرد عدالت توافقی بیمه‌مدار را به دلیل وجود ظرفیت‌های توأمان در امر جبران و ترمیم خسارت، و نیز کنترل و مدیریت ریسک بزهکاری، به عنوان الگویی کارآمد در این عرصه پیشنهاد نموده است. این در حالی است که بایسته‌های استقرار چنین راهبردی، در بستر یک «حقوق بیمه جنایی» در تعامل با یک «سیاست جنایی بیمه‌نگر»، قابل تبیین به نظر می‌رسند.

واژگان کلیدی: عدالت توافقی بیمه‌مدار، حقوق بیمه جنایی، سیاست جنایی بیمه‌نگر، مدیریت ریسک، اصلاح و بازپروری، جبران و ترمیم.

مقدمه

امروزه پاسخ‌گویی به جرم، فرایندی فراتر از واکنش غریزی عامل انسانی نسبت به مرتکب عمل مجرمانه تلقی می‌شود؛ به طوری که آنچه در گذشته نه چندان دور، امری شخصی-فردی، ملی و داخلی محسوب می‌گردید، امروز در عصر انسان جهانی شده، چنان دارای ابعاد بین‌المللی بلکه جهان‌شمول است که هیچ نظام سیاسی - حقوقی نمی‌تواند فارغ از محاسبه انتخاب رفتار خود در نوع و ماهیت، نسبت به جرایم و بزهکاران باشد. امروزه می‌توان گفت میراث تمدن بشری، پاسخ به جرم را موضوعی انسانی با ابعاد حقوقی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در قلمروهای ملی و فراملی می‌پندارد. حصول به مفهوم اخیر، مرهون مطالعه و تحلیل علمی و تجربی چرایی واکنش نسبت به جرم و مجرم از یک سو و از طرف دیگر، شناسایی مؤثرترین و مناسب‌ترین واکنش‌ها در بستر کیفرشناسی در گذرگاه تاریخ - فرهنگ، مذهب و سیاست - اقتصاد می‌باشد. اگرچه ظهور کیفرشناسی به دوره‌ای بازمی‌گردد که اندیشمندان و محققان علوم جنایی به مجازات‌های دولتی به عنوان نظامی بسته توجه می‌نمودند و گویی ضرورتی ایجاب نمی‌نمود که ارتباط و پیوندی میان نظام ضمانت اجراها از یک سو و جامعه و نظام کنترل غیر رسمی از سوی دیگر برقرار گردد. اما

ضرورت ارزشیابی و نیز ارزش‌گذاری به عامل انسانی در پاسخ به جرم، امکان جایگزینی و ابتکار در به کارگیری طیف‌های مختلفی از پاسخ‌ها نسبت به جرم در بستر اجتماع بشری را فراهم ساخت؛ به گونه‌ای که امروزه پاسخ‌شناسی جرم، جایگزین مفهوم سنتی کیفرشناسی گردیده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: دیباچهٔ پروفسور هانس یورگ آلبرشت در: غلامی، ۱۳۹۶). پاسخ‌های کیفری در معنای عام هم شامل مجازات‌ها و هم شامل سایر انواع پاسخ‌ها به جرم می‌شود. در واقع وجه مشترک کیفر و سایر انواع پاسخ‌ها به جرم، این است که هر دو در مقام واکنش نسبت به جرایم و مجرمان مورد استفاده قرار می‌گیرند. اما صرف‌نظر از وجه اشتراک، تفاوت‌های عمده‌ای میان پاسخ‌های کیفری و مجازات‌ها وجود دارد. در معنای خاص منظور از پاسخ‌های کیفری، تدابیری است که بدون ماهیت رنج‌آور، محروم‌کننده و صدمه‌زننده نسبت به بزه‌کاران ارائه می‌گردد. به بیانی دیگر، پاسخ‌های کیفری مشتمل بر مجموعه‌ای از اقدامات و تدابیر است که به منظور جایگزینی کیفر و کاهش آثار زیان‌بار آن و یا بر پایهٔ اصول بنیادین حقوق کیفری مانند اصل کمینه بودن حقوق جنایی و در نتیجه ضرورت توسل حداقلی به مجازات (به عنوان آخرین سلاح عدالت جنایی، همانند: نظریهٔ تنظیم‌گری پاسخ‌گو^۱) خواه توسط سامانهٔ عدالت جنایی یا با مشارکت بزه‌کار - بزه‌دیده و یا جامعه، مورد استفاده قرار می‌گیرند. این پاسخ‌ها از یک تقبیح ساده شروع می‌شود تا ضمانت اجراهای حقوقی محدودکنندهٔ منفعت اقتصادی، صنفی و حتی اجتماعی که

۱. این نظریه، نخستین بار توسط جان برایت‌ویت و ایان آیزر در سال ۱۹۹۲ در کتاب *تنظیم‌گری پاسخ‌گو: فراتر رفتن از بحث مقررات‌زدایی* مطرح شده است. در نظریهٔ هرم تنظیم‌گری با استفاده از یک سازهٔ هرمی، رویکردهای متفاوتی در جهت تنظیم واکنش اجتماعی ساماندهی می‌گردد که با توجه به گونه‌های مختلف بزه‌کاران متفاوت است؛ سطح زیرین این هرم معطوف به رویکردی ترمیمی می‌باشد. در این مرحله، خودتنظیم‌گری و فرایندهای گفت‌وگو محور ترمیمی وجود دارد. با وجود این، ممکن است به دلایل مختلفی کنشگرانی باشند که از ارتکاب جرم سود ببرند و حتی با پیش‌بینی کیفرهای احتمالی باز هم مرتکب جرم شوند و ارتکاب جرم را سودمند بیندارند. برایت‌ویت این گروه را کنشگران منطقی می‌نامد و توصیه می‌کند که با آنها باید با استفاده از پاسخ‌ها و ضمانت اجراهای مدنی برخورد کرد؛ به نحوی که تصور سودمندی جرم را در ذهنشان از بین برده و زیان‌های مالی اغماض‌ناپذیری، به شکل بالقوه یا بالفعل، بر آنها تحمیل گردد. به باور برایت‌ویت، کنشگر منطقی ترسی از کیفر ندارد، اما وقتی منافع مالی خود را در خطر بازگشت‌ناپذیری ببیند، راضی می‌شود با تنظیم‌گر همراه شود و سرانجام در مرحلهٔ پایانی می‌توان از کیفر سلبی استفاده کرد.

ممکن است، در قالب اقدامات پیشگیرنده و یا واکنشی مطرح گردد. علاوه بر این، پاسخ‌های کیفری به لحاظ نظری نیز تفاوت بنیادینی با مجازات‌ها دارند؛ به طوری که طرفداران اعمال مجازات، تحت تأثیر نظریه‌ها و آموزه‌هایی همچون سزادهی، بازدارندگی و در نهایت ناتوان‌سازی، حق یا تکلیف به مجازات شدن را امری ضروری و گریزناپذیر قلمداد می‌نمایند. اما از آن‌سو، طرفداران به کارگیری پاسخ‌های کیفری با توجه به آموزه‌های ناظر بر ضرورت ترمیم و بازپروری در پرتو اصل کمینه‌گرایی حقوق جنایی، از حق یا تکلیف به مجازات نشدن و ضرورت توسل به مجازات، به عنوان ناگزیرترین راه و به کمترین میزان ضروری آن، سخن می‌گویند^۱ (همان: ۴۲). در واقع پاسخ‌های کیفری با توجه به آثار زیان‌بار مداخله کیفری و ناکارآمدی هزینه‌افزای آن، تعهد کیفرشناسانه به اصل کمینه‌گرایی و تابع منطق صرفه‌جویی (مطابق تأکید بنتام) یا خست در اعمال مجازات، مطابق نظر اندرو اشورث می‌باشند (Ashworth, 2005: 97). موضوع پژوهش پیش رو، گام نهادن در مسیری خواهد بود که بیان نماید پویش در دگرذیسی پاسخ به جرم در گرو ارائه راهکارهای نوآورانه، بدیع و البته با اتکاء به مبانی نظری اثبات‌شده است. راهبرد عدالت توافقی بیمه‌مدار^۲ با ابتناء بر اصول بنیادینی چون: اصل کمینه‌گرایی حقوق جنایی در کیفرگذاری و اجراء و نیز حق یا تکلیف به مجازات نشدن، به دنبال تأمین امنیت ریسک ارتکاب برخی از جرایم^۳ در بستر شخصی نمودن هرچه بیشتر پاسخ‌ها نسبت به مرتکب می‌باشد. این مهم با توسل به تدبیر و مهارتی است که تا کنون به واسطه دانش کنترل و مدیریت ریسک و در قالب منطق بیمه‌پذیری،

1. Braithwaite, John & Philip Pettit, Not just deserts: a republican theory of criminal justice, Oxford, UK: Clarendon Press, 1990.

۲. عدالت توافقی بیمه‌مدار گونه‌ای از عدالت توافقی است که ناظر به مرحله پیش‌دادرسی و پس‌دادرسی می‌باشد. این مدل عدالت در مواردی که حسن سلوک مرتکب نیاز به تضمینی فراتر از تعهد اخلاقی وی دارد، با استفاده از تدبیر انتقال ریسک، به توافقات مابین مقام قضایی و بزهکار در قالب رژیم حقوقی بیمه‌ای، تضمینی کارآمد می‌بخشد؛ به گونه‌ای که ضمن کنترل و مدیریت ریسک ارتکاب بزه احتمالی از ناحیه مرتکب، نتیجه عدم حسن سلوک وی را (ارتکاب مجدد جرم) صرف جبران و ترمیم خسارت وارد به بزه‌دیدگان احتمالی می‌نماید.

۳. برای شناسایی محدوده جرایم مدنظر، ر.ک: همین مقاله: قسمت «۲-۴». حادثه یا خطر موضوع عقد بیمه».

نسبت به تأمین اکثریت مفاهیم ناظر به امنیت زندگی انسان تسری داده شده است؛ به طوری که حتی واژه‌شناسی مفهوم بیمه در زبان‌های مختلف ما را به تأمین و امنیت ناشی از آثار وضعی آن رهنمون می‌نماید. اما پیشرفت‌های امروزه بشر به همراه تحولات عظیمی در سبک زندگی وی، مفهوم امنیت و تأمین آن را با چالش‌هایی مواجه نموده است. امنیت مفهومی مشکل‌ساز است؛ چرا که به نظر می‌رسد، در محتواهای مختلف، معانی متعددی دارد. «کرافورد» معتقد است «امنیت با آرمان‌های شادی و نظم مرتبط است و به امید و خیال مردم و همچنین ترس و تشویش آن‌ها وابسته است». امروزه ترس از جرم در سطح بین‌المللی، ملی و حتی محلی، بخش مهمی از ادراکات بسیاری از افراد را در مورد ریسک تشکیل می‌دهد (دنی، ۱۳۹۳: ۱۶۶). در سطح بین‌المللی، دولت‌ها، جرم را مشکل مهم اجتماعی می‌دانند که می‌بایست مدیریت شود. به همین منظور سیاست‌های نوینی در زمینه ناامنی پیرامون ریسک‌های حاصل از ارتکاب جرم، در سطح ملی و فراملی اتخاذ گردیده است. جستاری در تاریخ تحولات علوم جنایی به منظور شناسایی نقش بیمه در عرصه مدیریت ریسک حاصل از ارتکاب جرم حکایت از آن دارد که از یک سو، با بروز و ظهور بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در نیمه قرن بیستم، منطق بیمه‌ای در گذر رهیافت عدالت ترمیمی، گفتمان حائز اهمیت برای جبران خسارت مادی و حتی معنوی بزه‌دیدگان از سامانه عدالت جنایی محسوب می‌گردد (میرقعی، ۱۳۸۳: ۲۲). از سوی دیگر، دانش و مهارت صنعت بیمه در کنترل و مدیریت ریسک در اوایل قرن بیستم، دستمایه تکوین سامانه عدالت جنایی در حصول به نگرشی گردیده است که ناتوان‌سازی بزهکار را به جای اصلاح و بازپروری وی از پس منطق بیمه‌ای در نگاهی مدیریت‌گرایانه، در اولویت اهداف کلان خود قرار داده است.^۱ عدالت سنجشی یا تخمینی که رهاورد آن در نحله‌ای از علوم جنایی تجربی به نام جرم‌شناسی امنیت‌مدار یا امنیتی خلاصه می‌گردد، محصول این هم‌اندیشی در صنعت

۱. رابرت مارتینسون در مقاله‌ای در سال ۱۹۷۴ از ناکارآمدی سیاست‌های اصلاح و درمان سخن گفته است. وی به همراه دو تن دیگر، نتیجه‌گیری مقاله خویش را به مطالعه موردی ۲۳۱ برنامه بازپروری در خلال سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۷ مستند نموده است. مطابق تحقیقات وی حدود ۵۵ تا ۶۰ درصد زندانیان پس از آزادی از زندان و به رغم اجرای سیاست‌های بازپرورانه مجدداً مرتکب جرم می‌شوند (Martinson, 1974: 43).

بیمه و علوم جنایی می‌باشد. اما به نظر می‌آید، غایت مطلوب دیگری از پس پرده نهران است، به طوری که اگر دانش و ابزار صنعت بیمه می‌تواند به شناسایی وضعیت پیشا جنایی (مفهوم خطرناکی)^۱ به نظام عدالت پیشگیرانه مساعدت نماید. چرا پاسخ‌گویی بیمه‌مدار نتواند یکی از سیاست‌گذاری‌های کلان در نحوه چگونگی پاسخ‌گویی به جرم و مفاهیم پیرامون آن محسوب گردد؟ پاسخ‌گویی بیمه‌مدار رهاورد نوینی در قالب هم‌افزایی میان صنعت بیمه و علوم جنایی (به‌ویژه جرم‌شناسی، کیفرشناسی و بزه‌دیده‌شناسی) است که با اوصافی همچون: غیر سرکوبگرانه، بازدارنده و در عین حال بازپرورانه و ترمیمی، همچنان که به اصلاح و بازپروری بزه‌کاران توجه دارد، با ابزار ضمان مدنی (به عنوان سازوکار جبران و ترمیم) به حمایت از بزه‌دیدگان نیز می‌پردازد. خاستگاه پاسخ‌گویی بیمه‌مدار در منطق بیمه‌ای از ادبیات کنترل و مدیریت ریسک، نشأت می‌گیرد. باری به نظر می‌رسد برداشت سامانه عدالت جنایی از ظرفیت گسترده کنترل و مدیریت ریسک در حوزه جرم، تنها در تدابیر کاهش، نگهداری و اجتناب که قسمت مختصری از دانش مدیریت ریسک می‌باشند، خلاصه شده است. بدین سان عدالت سنجشی و به دنبال آن سیاست جنایی ریسک‌مدار، با تقسیم‌بندی ریسک ارتکاب مجرمان، تدبیر اجتناب را نسبت به مجرمان پرخطر انتخاب نموده و از این طریق عدم فرصت اصلاح‌پذیری را برای آنان پیشنهاد نموده است^۲ و نسبت به مجرمان کم‌خطر یا میانه، با به کارگیری تدبیر کاهش و یا نگهداری، ریسک ناشی از حضور مجدد آنان در جامعه را با ابزاری همچون عدالت توافقی و در قالب مجازات‌های جامعوی (جایگزین‌های حبس) تحمل نموده است. این در حالی است که می‌توان گفت مهم‌ترین تدبیر مدیریت ریسک که منطق و گفتمان بیمه‌ای نیز بر پایه آن استوار است، تدبیر انتقال ریسک می‌باشد. در واقع هنر مدیریت ریسک، ورود به حوزه‌هایی است که جهت بهتر زیستن، مواجهه با آن خطرات برای بشر گریزناپذیر

۱. برای درک مفهوم خطرناکی، ر.ک: رضوانی، ۱۳۹۶: ۱۱.

۲. در سال ۱۹۸۹ در ایالت واشنگتن «قانون حفاظت از جامعه» با واژگانی چون: «درنده‌خو» برای توصیف مرتکبانی استفاده نمود که باید بر لزوم حمایت از جامعه در برابر آنان تأکید نمود. این رویکرد را می‌توان در قانون عدالت کیفری مصوب ۱۹۹۱ انگلستان نیز مشاهده کرد (همان: ۵۴).

است. در حالی که اجتناب از خطر تنها پاک کردن صورت مسئله می‌باشد.^۱ در واقع انتقادات وارد بر سیاست جنایی ریسک‌مدار نیز محصول استفاده افراطی از تدبیر اجتناب از ریسک جرم به منظور جلوگیری از آسیب مجدد مجرمان به جامعه می‌باشد، که سبب گردیده است به برخی از مجرمان به مثابه توده‌ای از عوامل آسیب‌زا نگریسته شود و خصوصیات فردی و انسانی آنان در امکان اصلاح و بازپروری نادیده انگاشته شود (همان، ۱۳۹۶: ۳۰۷). بر این اساس، این پژوهش در نظر دارد تا با معرفی نگرشی نو از گونه‌شناسی عدالت جنایی تحت عنوان عدالت توافقی بیمه‌مدار با اتکاء به ابزارهای توانمندی همچون: حقوق بیمه‌جنایی و سیاست جنایی بیمه‌محور، تدبیر انتقال ریسک را وارد عرصه پاسخ‌دهی به جرایم نماید تا از این طریق بتوان، به ساماندهی مدیریت و کنترل ریسک برخی از مجرمان^۲ توسط صنعت بیمه اهتمام ورزید. در واقع عدالت توافقی بیمه‌مدار محصول گونه‌شناسی هدفمندی میان عدالت توافقی و عدالت سنجشی در جهت نیل به اهداف سیاست جنایی در راستای اصل شخصی کردن پاسخ‌های کیفری می‌باشد تا سامانه عدالت جنایی به بهانه ریسک ارتکاب مجدد بزه و در نهایت، دفاع از جامعه، از اصلاح و درمان توده‌ای از مجرمان دست نشوید.

بدین سان راهبرد عدالت توافقی بیمه‌مدار را می‌توان به لحاظ تبارشناسی، نسل‌نویسی از نهاد ضمانت احتیاطی دانست که قابلیت جایگزینی در قالب مجازات اصلی (حبس)، مجازات تبعی و تکمیلی را خواهد داشت. علاوه بر این، راهبرد اخیر می‌تواند در جهت توسعه‌گرایی نهادهای ارفاقی و بازپذیرکننده در مرحله پیش‌ادارسی و پس‌ادارسی نیز گام مؤثری تلقی گردد. با مطالعه تطبیقی در خصوص نهاد ضمانت احتیاطی در سایر نظام‌های حقوقی موجود می‌توان در یافت که نهاد مزبور بر خلاف برداشت سطحی‌گرایانه نظام حقوقی ایران از آن، در سایر نظام‌های حقوقی دیگر، در قالب جایگزین مجازات اصلی (حبس) و ضمانتی در جهت اعطای فرصت‌های ارفاقی

۱. عدالت سنجشی نه در مورد مجازات کردن است و نه درباره اصلاح و درمان فرد. بلکه فقط در مورد شناسایی گروه‌های سرکش است (Feeley & Simon, 1994: 445).

۲. برای شناسایی محدوده مجرمان مدنظر ر.ک: همین مقاله: قسمت ۲-۲، بند پ؛ و هرم تنظیم‌گری جان برایت‌ویت، «کنشگران منطقی».

به جهت عدم اطمینان به حسن سلوک مرتکب در طی دوران آزمایشی به کار گرفته شده است.^۱

این در حالی است که کارکرد ضمانت احتیاطی در سیاست جنایی ایران تنها در قالب اقدامی پیشگیرنده و بازدارنده قابل رهیافت است که آن برداشت مختصر نیز هیچ‌گاه در عمل تجلی نیافته است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: امینی، ۱۳۴۶: ۱۵۵-۱۷۹).

البته بدیهی است ایجاد این نگرش، موانع و چالش‌هایی را چه در زمینه صنعت بیمه و چه شاید در عرصه علوم جنایی به دنبال خواهد داشت که عمده آن، به نوگرایانه بودن این راهبرد معطوف می‌گردد. باری، باور پیشرو در زمینه عدالت توافقی بیمه‌مدار در عرصه پاسخ‌گویی کیفری نسبت به جرم مسبوق به سابقه نمی‌باشد و نگارندگان نمی‌توانند و نیز قصد آن را ندارند که ایده مطرح‌شده را مستند به نمونه‌های تطبیقی آن بنمایند؛ زیرا بر این باورند که دگرذیسی در زمینه پاسخ‌گویی به جرم، در گرو خلاقیت و نوآوری و اتکاء به داشته‌ها و ظرفیت‌های داخلی هر نظام حقوقی و البته برداشت لازم از تجارب تطبیقی مشابه و همگون می‌باشد. در عین حال، نگارندگان هیچ اصراری در این مرحله به القای اثربخشی این نوع نگرش در پاسخ‌گویی کیفری نداشته و برآمد آن را به عملیاتی کردن راهبرد اخیر، در قالب پژوهش‌های میدانی و انجام دوره‌های آزمایشی می‌سپارند.

۱. تبیین سامان‌دهی پاسخ‌های کیفری در بستر عدالت توافقی بیمه‌مدار

بررسی سیر تحولات تاریخی صنعت بیمه نشان از آن دارد که این صنعت از بدو حیات خویش تا کنون توانسته است با تمسک به ابزار و ظرفیت‌های کنترل و مدیریت ریسک، موجبات بهتر زیستن بشر را فراهم آورد و از این طریق، موجب تأمین آرامش و

۱. از آن جمله می‌توان به ماده ۴۱ قانون جزای سوئیس در مورد تعلیق اشاره کرد که ضمن آن بیان داشته است، مقام قضایی می‌تواند مرتکبی را که خواهان استفاده از فرصت‌های مذکور است جهت اطمینان از پایبندی وی به تعهدات و حسن سلوک، الزام به سرپرستی وی نزد شخصی نماید که حسن سلوک وی را تضمین یا ضمانت کند. در همان ماده اشاره شده که این تأمین می‌تواند به جای سرپرستی، به ضمانت احتیاطی معطوف گردد؛ به طوری که مرتکب ملزم به سپردن تعهد مالی در عدم ارتکاب جرم و حسن سلوک گردد (امینی، ۱۳۴۶: ۱۶۲).

امنیت خاطر وی گردد. البته مدیریت ریسک‌های ابتدایی صنعت بیمه، تنها محدود به خطراتی می‌گردد که ریشه در بلایای طبیعی و پیشامدهای خارج از حیطه اراده انسان داشت. اما به تدریج و با بروز و ظهور خطرات متعددی از جلوه‌های مسئولیت مدنی در زندگی اجتماعی، صنعت بیمه بر مبنای نظریاتی همچون خطر و تقصیر^۱، جهت پوشش ریسک‌های به وجودآمده از ناحیه انسان، پوشش مؤثری در جهت حفظ آرامش و آسودگی خیال زندگی مدنی آغاز نمود؛ به طوری که هم‌اکنون، رشته بیمه‌های مسئولیت، در تمام دنیا یکی از پیشروترین و متنوع‌ترین رشته‌های بیمه‌ای می‌باشد.^۲ اما صنعت بیمه در طی ادوار پیشین، در زمینه جبران خسارت ناشی از رفتارهای عمدی و به تبع آن مجرمانه تا حدی علی‌رغم وجود ظرفیت‌های مؤثر در این زمینه، منفعلانه عمل نموده است.

با وجود این، با بررسی و کنکاش در متون بیمه‌ای می‌توان دریافت که این صنعت در موارد محدودی حسب حفظ مصلحت اجتماعی و تأمین آسودگی خیال عمومی، در عرصه جبران خسارت‌های ناشی از رفتارهای عمدی نیز ورود مؤثری پیدا نموده است و با ابزار هدفمندی، به مدیریت ریسک موضوعه پرداخته است. از آن جمله می‌توان به بند الف- ماده ۱۵ از قانون بیمه اجباری خسارات واردشده بر شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵ اشاره نمود که به صراحت قانون‌گذار شرکت بیمه‌گر را بر جبران خسارت‌های عمدی وارده به اشخاص ثالث از ناحیه بیمه‌گذار ملزم نموده است.^۳ در توجیه عدم امکان پوشش خسارت‌های عمدی توسط بیمه‌گذار بیان شده است که بیمه تدبیر تضمین خسارت‌های ناشی از حوادث و اتفاقات است و عملیات آن بر محاسبات ریاضی مبتنی بر آمار و احتمال وقوع بنا شده است؛ لذا پوشش دادن به خسارت‌های ناشی از عمد بیمه‌گذار بیمه‌نامه با منطق بیمه‌ای در تضاد آشکار است. از این رو، بیمه‌اموری را که وقوع آن‌ها اتفاقی و مستقل از خواست و اراده بیمه‌گذار یا

۱. نظریات خطر و تقصیر (خطا) از مبانی اصلی برقراری مسئولیت مدنی می‌باشند (برادفورد، ۱۳۹۳: ۴۳).
 ۲. همانند بیمه‌های اجباری شخص ثالث، بیمه‌های مسئولیت حرفه‌ای پزشکان، بیمه‌های مسئولیت حرفه‌ای مهندسان و...
 ۳. فلسفه وجودی این حکم، حمایت هر چه بیشتر از منافع زیان‌دیدگان می‌باشد (همان، ۱۳۹۴: ۲۴۱).

ذی‌نفع است پوشش می‌دهد. ایراد خسارت عمدی توسط بیمه‌گذار امری اتفاقی محسوب نمی‌شود و قبول پوشش بیمه‌ای آن، تمامی آمار و احتمالات اساس بیمه‌گری را بر هم می‌زند. بر همین مبنا، قانون‌گذار خسارت‌های عمدی بیمه‌گذار را از عداد ریسک قابل بیمه، خارج نموده است. مطابق ماده ۱۴ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶، «بیمه‌گر مسئول خسارات ناشی از تقصیر بیمه‌گذار یا نمایندگان او نخواهد بود». البته از ظاهر ماده چنین برمی‌آید که خسارت‌های ناشی از خطا و تقصیر بیمه‌گذار نیز جزء استثنای قرارداد بیمه محسوب می‌شود؛ ولی به این ظاهر نمی‌توان اطمینان کرد چرا که همان طور که بیان گردید، سنگ بنای بیمه‌های مسئولیت که یکی از پیشروترین رشته‌های صنعت بیمه در دنیای امروز است، بر اساس خطا و تقصیر بیمه‌گذار ابتناء گردیده است (همان، ۱۳۹۴: ۸۷). اما مدنظر قانون، ایراد خسارت عمدی است که قابل جبران از جانب بیمه‌گر نمی‌باشد. این موضوع در سایر نظام‌های حقوقی نیز به رسمیت شناخته شده است.^۱ اما همان گونه که اشاره گردید، قانون‌گذار تکلیف بیمه‌گر به پرداخت را در مورد ایراد خسارت عمدی توسط بیمه‌گذار یا نمایندگان قانونی وی نفی نموده است. هرچند در مواردی که بیمه‌گذار مسئولیت خسارت‌های ناشی از فعل کارگران و یا کارمندان خویش را بیمه می‌نماید، منعی جهت پوشش بیمه‌ای خسارت ناشی از عمد آنان وجود ندارد. در واقع این خسارت‌های عمدی، ریسک بیمه‌گذار در حوزه فعالیتش محسوب می‌گردد و او می‌تواند برای جبران آن پوشش بیمه‌ای خریداری نماید. پوشش این خسارت منافاتی با منطبق بیمه‌ای ندارد و مشمول استثنای ماده ۱۴ نمی‌گردد (همان، ۱۳۹۴: ۹۱). بر همین اساس، یکی از بیمه‌نامه‌های معمول در عرصه بین‌المللی، بیمه‌نامه صداقت در امانت^۲ می‌باشد که در آیین‌نامه شماره ۸۳ بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران نیز به رسمیت شناخته شده است. این بیمه‌نامه برای پوشش بیمه‌ای تقلب یا خیانت در امانت کارکنان به ویژه در بخش مالی ارائه می‌شود. بر اساس شرایط عمومی مندرج در این نوع بیمه‌نامه، بیمه‌گر مسئول جبران خسارت ناشی از

۱. ماده ۱۱۳-۱ قانون بیمه فرانسه.

2. Fidelity Insurance.

تقلب یا خیانت در امانت کارکنان بیمه‌گذار طبق شرایط و ضوابطی خواهد بود.^۱ مطابق شرایط اخیر (شرایط عمومی و خصوصی) در این بیمه‌نامه، بیمه‌گذار می‌بایست مشخصات فردی هریک از کارکنان شامل وضعیت خانوادگی، اقتصادی، محل زندگی، مسئولیت شغلی و... را به انضمام سقف تعهدات پیشنهادی برای وی، به بیمه‌گر ارسال نماید و بیمه‌گر بر اساس بررسی سوابق فردی کارمند (بیمه‌شده) و در نظر گرفتن میزان تمهیداتی که به لحاظ امنیتی بیمه‌گذار در فعالیت‌های مالی کارمند خویش در نظر گرفته است، نسبت به محاسبه حق بیمه و در نهایت، صدور بیمه‌نامه اقدام نماید. به عنوان مثال، این بیمه‌نامه برای شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بیمه‌گذار صادر گردیده است که در آن زیان‌های ناشی از صدور بلیط‌های جعلی و نیز ارائه رسیدهای غیر واقعی انبار توسط کارکنانی که قبلاً طی فهرستی اسامی آنان (به عنوان بیمه‌شده) به بیمه‌گر ارائه شده است، زیر پوشش قرار گرفته است.^۲

یکی دیگر از مصادیق پوشش خسارت‌های عمدی در قلمرو حقوق بیمه برای اشخاصی که بیمه‌گذار به نوعی حسن رفتار آنان را توسط بیمه‌زده نهادی دیگر به عنوان ذی‌نفع بیمه‌نامه ضمانت می‌نماید، مفاد آیین‌نامه شماره ۸۶ بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که به بیمه‌نامه تضمین کالا شهرت یافته است.

در حوزه بازرگانی، مطابق ماده ۵ قانون حمل و نقل و عبور کالای خارجی از قلمرو جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۴ و نیز بند ح ماده ۱ قانون امور گمرکی مصوب ۱۳۹۲، تشکل‌های اقتصادی که با عضویت شرکت‌های حمل و نقل بین‌المللی ثبت

۱. این بیمه‌نامه با بیمه‌نامه وجوه در صندوق موضوع آیین‌نامه شماره ۶۲ بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران متفاوت می‌باشد. بیمه‌نامه موضوع آیین‌نامه شماره ۶۲ بیمه مرکزی ناظر بر بیمه جرم (crime insurance) می‌باشد. در بیمه جرم، ابزار کنترل و مدیریت ریسک در صنعت بیمه توانایی کنترل بر عامل ایجادکننده خطر (بزهکار) را ندارد، ولی در بیمه‌نامه صداقت در امانت، کارمندی که ممکن است در آینده مجرم تلقی گردد (عامل ایجادکننده ریسک)، بیمه‌شده محسوب می‌گردد و در نتیجه بیمه می‌تواند با توسل به ابزار پردازش ریسک در بیمه نظیر: شرایط عمومی - خصوصی، پیشنهاد بیمه‌نامه، پرسش‌نامه و نیز نهایتاً تعیین نرخ حق بیمه، کنترل مؤثرتری بر عامل ریسک موضوعه اعمال نماید. اما در بیمه جرم، عمده کنترل ریسک معطوف به پیشگیری وضعی و محیط‌مدار می‌گردد؛ همانند به کارگیری ایمنی کافی در انبار برای پوشش بیمه‌ای سرقت و یا آتش‌سوزی.

۲. بیمه‌نامه امانت، صادره توسط شرکت سهامی بیمه ایران به شماره ۱۳۸۱/۲۸۲۹/۳۱۰/۹۹۹۵/۲۸۷۷۲.

می‌گردند، باید به سازمان گمرک تضمینی را جهت رعایت تشریفات قانونی و تعهدات شرکت‌های حمل و نقل در قبال گمرک ارائه نمایند. فلسفه تضمین مزبور بر این اساس است که هر کالایی که به مرزهای جمهوری اسلامی ایران وارد می‌شود، برای آنکه کالای قاچاق محسوب نگردد، می‌بایست عوارض لازم را مطابق مقررات موضوعه پرداخت نماید. حال چنانچه کالا به قصد خروج از مرز، تنها مدت زمانی مشخصی را در ایران به سر می‌برد (برای مثال ورود به بندرعباس و خروج از مرز بازرگان پس از یک ماه)، می‌بایست تضمینی به گمرک ارائه نماید که کالای مذکور بدون کم‌وکاست و در موعد مقرر از محدوده سرزمینی ایران خارج گردد. در غیر این صورت علاوه بر وجود مسئولیت کیفری برای مرتکب (قاچاق کالا)، عوارض لازم به نفع سازمان گمرک نیز اخذ می‌گردد. در چنین فضایی و با عنایت به وجود تقلبات بسیار در این زمینه و عدم توانایی سپردن تضامین معمول بانکی توسط بسیاری از اشخاص، صنعت بیمه با ورود به این موضوع و با ارائه بیمه‌نامه‌ای که در آن سازمان گمرک به عنوان ذی‌نفع و شرکت حمل و نقل به عنوان بیمه‌شده و تشکل اقتصادی که مسئولیت صنفی شرکت‌های حمل و نقل را بر عهده دارد به عنوان بیمه‌گذار تلقی شده است؛ علاوه بر مدیریت ریسک ناشی از اعمال مجرمانه موضوعه، می‌تواند اسباب تسهیل امور بازرگانی در این خصوص را فراهم سازد.^۱

لازم به توضیح است در ماده ۴ این آیین‌نامه، یکی از وظایف بیمه‌گذار (تشکل اقتصادی)، اخذ تضامین لازم از شرکت حمل و نقل (بیمه‌شده) و انتقال آن به شرکت بیمه، در مواقع جبران خسارت در حق سازمان گمرک (ذی‌نفع) بیان شده است. بنابراین چنانچه در موارد بسیار محدود، صنعت بیمه توانایی انعطاف لازم در پوشش و مدیریت ریسک حاصل از رفتارهای عمدی در راستای حفظ مصلحت عمومی و حمایت از منافع زیان‌دیدگان را دارا می‌باشد، به نظر می‌آید، ظرفیت موجود به طور گسترده‌ای قابل رهیافت است و می‌توان با تمسک به ظرفیت‌های مشترک در صنعت بیمه و علوم جنایی، موجبات توسعه آن را فراهم نمود؛ به طوری که برای مثال، قواعد

۱. ر.ک: آیین‌نامه شماره ۸۶ بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

محاسبه و ریسک‌پذیری در رفتارهای عمدی برخلاف قواعد ریسک‌پذیری در رفتارهای غیر عمدی نیست. اما ابزار کنترل و مدیریت ریسک ناشی از رفتارهای عمدی، از جنس متفاوتی با سایر رفتارهای خارج از این محدوده است. اما از آنجا که ماهیت عملیات بیمه‌ای برای بیمه‌گر، گریز از خطر است، فعالیت بیمه‌ای که فارغ از ابزار کنترل و مدیریت ریسک در خصوص رفتارهای عمدی باشد، این شائبه را ایجاد می‌نماید که بیمه‌گران در برخورد با این گونه رفتارها، همواره در معرض خطری تام یا دست‌کم، قریب‌الوقوع‌اند. در حالی که به نظر می‌آید ارائه پوشش بیمه‌ای در این زمینه به مراتب کم‌خطرتر از سایر رشته‌های بیمه‌ای باشد که امروزه از بیمه‌نامه‌های رایج صنعت بیمه محسوب می‌گردد.^۱

بر این اساس می‌توان گفت چنانچه نفع بیمه‌ای بیمه‌گذاری را تضمین ریسک‌هایی قلمداد نماییم که ممکن است از ناحیه برخی از افراد به صورت عامدانه ایجاد گردد، می‌توان آن افراد را بیمه‌شده قراردادی تصور نمود که بیمه‌گذارش با تمسک به تدبیر انتقال ریسک، خطرهای ناشی از اقدامات عامدانه آن‌ها را نزد بیمه‌گری، بیمه نموده است.

منطق بیمه‌ای تدوین رژیم حقوقی ناظر بر عدالت توافقی بیمه‌مدار نیز، لحاظ نمودن نفع بیمه‌پذیری برای قوه قضاییه در امر پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران به استناد بند یکم و پنجم اصل ۱۵۶ قانون اساسی و قانون پیشگیری از جرم مصوب ۱۳۹۴ می‌باشد.^۲ بر این مبنا، قوه قضاییه بیمه‌گذاری تلقی می‌گردد که می‌تواند ریسک ناشی از ارتکاب جرم را در حوزه اعطای فرصت‌های بازپذیرکننده جهت اصلاح و بازپروری به برخی از مرتکبان را نزد بیمه‌گری که نماد مشارکت جامعه‌ی در عرصه مقابله با مخاطرات اجتماعی است، بیمه نماید. از سوی دیگر، از میان الگوهای جرم‌شناسانه با

۱. مطابق گزارش سازمان جهانی بهداشت، سالیانه بیش از ۱/۲۵ میلیون نفر در جهان در تصادفات رانندگی جان خود را از دست می‌دهند؛ با وجود این، همواره بیمه ناشی از حوادث رانندگی، یکی از رایج‌ترین پوشش‌های بیمه‌ای محسوب می‌گردد (پژوهشکده بیمه مرکزی ج.ا.ا، ۱۳۹۶: ۶).

۲. بر اساس ماده ۲ این قانون، ریاست شورای عالی پیشگیری از جرم که متشکل از وزارتخانه‌ها و نهادهای متعددی است، بر عهده رئیس قوه قضاییه می‌باشد.

عنایت به آموزه‌های اسلامی و نیز اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،^۱ به نظر می‌آید که الگوی اصلاح و بازپروری در جرم‌شناسی (دست کم در جرایمی که مجازات آنان تعزیری و بازدارنده است)^۲ با اتکاء به تدابیری همچون: کیفرزدایی، قضازدایی و یا کوتاه نمودن مداخله نظام قضایی در پاسخ‌دهی به جرایم در سال‌های اخیر بیش از پیش، مدنظر سیاست جنایی قانون‌گذار بوده است.^۳ از این رو بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی و به موجب اسناد بین‌المللی می‌توان از حق بر بازپروری بزهکاران سخن به میان آورد که به موجب آن، نظام عدالت جنایی و به طور خاص نظام کیفردهی، ملزم به ایجاد امکانات و اتخاذ تدابیر لازم جهت بهبود شرایط حرفه‌ای، آموزشی، مهارتی، روانی و... بزهکاران به منظور پرورش و تربیت آنان جهت ورود مجدد و مسالمت‌آمیز این افراد به جامعه است.^۴ چنین حقی نه تنها تضمین‌کننده توسل به کیفر و سایر تدابیر حذف‌کننده به عنوان آخرین و ناگزیرترین راه چاره است، بلکه از دیگرسو، تأمین‌کننده حق بزهکار جهت جبران آثار جرم و نیز ایجاد امکان پاسخ‌گویی در مقابل بزه‌دیده و اجتماع می‌باشد (Rotman, 1986: 1023-1068). چنین رویکردی، بیش از سایر رویکردهای کیفرشناختی، تضمین‌کننده کرامت انسانی بزهکار و تأمین‌کننده امکان رشد و تعالی او در عرصه زندگی اجتماعی است (غلامی، ۱۳۹۶: ۶۰). راهبرد عدالت توافقی بیمه‌مدار با ابتناء به چنین رویکردی در عرصه کیفرشناختی سعی نموده است تا با گسترش سیطره مصادیق مرتکبان مشمول نهادهای

۱. بندهای شانزده گانه اصل سوم قانون اساسی، به ضرورت تعالی و ارتقای سطح زندگی همگان در تمامی عرصه‌های اجتماعی اشاره می‌نماید.

۲. مذاقه در نهادهایی همچون توبه و عفو نشان از آن دارد که حتی شارع در جرایم مذکور نیز به رغم پیروی از آموزه سزادهی در عدالت جنایی، به ضرورت اصلاح و بازپروری مجرم توجه بسیاری داشته است.

۳. اگر گفتمان سیاست جنایی قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در کنار گفتمان قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بررسی و سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در دو قانون مانند تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی، کیفرهای جایگزین، تعلیق تعقیب، ترک تعقیب، صلح میان طرفین و میانجیگری باهم تحلیل شود، ملاحظه می‌گردد که قانون‌گذار در واقع سیاست کیفرزدایی، قضازدایی و کاهش و یا کوتاه کردن مداخله نظام قضایی، افتراقی و متنوع‌سازی فرایند پاسخ‌دهی به جرایم، بزهکاران و بزه‌دیدگان را اولویت بخشیده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۶۰۶).

۴. بند سوم ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.

بازپذیرکننده، در این مسیر نقش مؤثری ایفاء نماید.^۱ در واقع تقابل میان فرایند حبس‌گرایی و تناسب‌گرایی پاسخ‌ها نسبت به جرم، همواره یکی از چالش‌های اصلی نظام بازپروری در سیاست جنایی بوده است (نیازپور، ۱۳۹۲: ۶۹). حال چنانچه بتوان این تقابل را تا حدی تلطیف نمود، حبس‌زدایی نتیجه‌غایی خواهد بود که زمینه را جهت توسعه سیاست جنایی بازپرورانه مهیا می‌نماید. در این راستا می‌توان گفت که راهبرد عدالت توافقی بیمه‌مدار یکی از تدابیری است که در جهت تلطیف تقابل سنتی میان حبس‌گرایی و تناسب‌گرایی پاسخ‌ها نسبت به جرم، وارد عرصه سیاست جنایی گردیده است.

۲. سازه «حقوق بیمه جنایی» در راستای «سیاست جنایی بیمه‌نگر»

رژیم حقوقی ناظر بر قرارداد بیمه‌نامه در بستر راهبرد عدالت توافقی بیمه‌مدار همانند دیگر قراردادهای بیمه، به کنترل و مدیریت منشأ خطر می‌پردازد؛^۲ به طوری که در صورت وقوع خطر صنعت بیمه می‌تواند با جبران خسارت بزه‌دیده احتمالی، به مدیریت ریسک حاصل از ارتکاب جرم کمک شایانی بنماید. در واقع اجرای اصل جانشینی در راستای ماده ۳۰ قانون بیمه موجب می‌گردد تا پس از جبران خسارت بزه‌دیده از ناحیه بیمه‌گر، امکان بازیافت خسارت از مرتکب موجود باشد. اقدام اخیر، موجبات افزایش هزینه اقتصادی جرم را برای مرتکب فراهم می‌گرداند و به گونه‌ای مطابق با نظریه راهبرد جرم «موریس کوسن» در محدودسازی عایدی حاصل از جرم برای پیشگیری از تکرار آن می‌تواند مؤثر باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹: ۷۷۴-۷۷۵). از این رو، می‌توان گفت که رژیم حقوقی ناظر بر تعاملات بیمه‌ای مذکور در مقام احیای راهکار «ضمانت احتیاطی» معطوف به ماده ۱۴ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹

۱. به نظر می‌رسد که با اصلاح قانون و به کار بستن این نوع قرارداد بیمه‌ای میان مرتکب و دستگاه قضایی به عنوان یکی از ذراتخانه‌های نهاد عدالت جنایی می‌توان با افزایش اطمینان از جبران خسارت ناشی از جرایم، نسبت به تعدیل بسیاری از پیش‌شرط‌های موجود در نهادهایی همانند تعویق و تعلیق و... در جهت گسترش اعطای نهادهای ارفاقی به مرتکبان، پویا مؤثری را آغاز و از این بیمه‌نامه به عنوان تدبیری احتیاطی در سامانه عدالت جنایی استفاده نمود (برای مثال، با تمسک به این بیمه‌نامه می‌توان به مرتکبان جرایم اقتصادی بالای یکصد میلیون ریال نیز در صورت داشتن دیگر شرایط، تعویق و تعلیق اعطا نمود و محدودیت بندج ماده ۴۷ قانون مجازات را تعدیل کرد).

۲. در اینجا ارتکاب مجدد بزه در آینده، منشأ خطر قلمداد می‌شود.

با رویکردی نوین در جهت آفرینش نوعی از جایگزین‌های حبس و از سویی تسهیل و گسترش کارکرد دیگر نهادهای ارفاقی نظیر: تعلیق، تعویق و...، مصنوع گردیده است. اما با این تفاوت که ایده اخیر، از مفهوم نهاد مذکور و تعامل آن با ابزار حقوق بیمه، رهیافت نوینی را در جهت نوعی از جایگزین‌های حبس ارائه نموده است و محدودیت اعتباری را به جای حصر فیزیکی برای برخی از بزهکاران (کنش‌گران منطقی) پیشنهاد داده و در عین حال، برابند مالی حاصله را در جهت جبران ضرر و زیان بزه‌دیده احتمالی مصروف می‌نماید^۱ تا از این طریق، علاوه بر حمایت از بزه‌دیدگان احتمالی، در جهت گسترش فرصت‌های بازپذیرکننده در زمینه اصلاح و بازپروری بزهکاران نیز نقش مؤثری ایفا نماید.^۲ این در حالی است که نهاد ضمانت احتیاطی در قانون اقدامات تأمینی و تربیتی، تضمین اخذشده از ناحیه مرتکب را در صورت ارتکاب

۱. در واقع تضمین سپرده‌شده در قالب قرارداد بیمه از ناحیه مرتکب، ضمانتی جهت انجام حسن قراردادی است که میان مرتکب و دستگاه قضایی منعقد شده است. در این میان، شرکت بیمه‌گر نقش کاتالیزور را برای وصول این تضمین - در صورت عدم حسن انجام قرارداد- ایفاء می‌نماید. ضرورت وجود واسطه‌ای میان دستگاه قضایی و مرتکب در این قرارداد وابسته به نقش حاکمیتی قوه قضاییه، و از سویی دیگر، توجه به نقش تصدی‌گرایانه شرکت‌های بیمه‌گر از منظر حقوق عمومی و نیز حمایت هرچه تمام‌تر از حق‌های بزه‌دیدگان است. در این صورت، می‌توان به قرارداد میان مقام قضایی و مرتکب با سازوکار بیمه‌های مسئولیت، تضمینی کارآمد بخشید.

۲. «پیش‌بینی اصلاح مرتکب» به عنوان یکی از پیش‌شرط‌های عام، کمابیش جهت فعلیت یافتن تمام نهادهای ارفاقی سیاست جنایی ایران (همچون تعویق صدور حکم، تعلیق، ...) حضور چشمگیری دارد. بدین‌سان، چنانچه سابق بر این، مقام قضایی با استفاده از اصل تفویض اختیارات قضایی و سلیقه‌گرایی و نیز داده‌های ناشی از پرونده شخصیت آن هم به طوری غیر نظام‌مند، اقدام به استفاده از نهادهای ارفاقی در خصوص مجرمان کم‌خطری می‌نمود که پیش‌بینی اصلاح آنان به مصلحت می‌بود، حال می‌تواند - در مواردی که به اصلاح مرتکب اطمینان ندارد و بیم وقوع خطر مجدد از ناحیه وی را پیش‌بینی می‌کند- با استفاده از رژیم حقوقی قرارداد بیمه، به توافقات پیش رو با مرتکب، در قالب رژیم حقوقی بیمه‌نامه، تضمینی کارآمد را اعطا نماید. صنعت بیمه نیز با توسل به نظم سازمان‌یافته‌ای که لازمه قبول ریسک‌های متعدد است، در قالب طرفین تعریف شده‌ای، با عنوان «بیمه‌گر، بیمه‌گذار، ذی‌نفع و بیمه‌شده» به ساماندهی اوضاع و احوالی که از احتمال وقوع ریسک موضوعه (ارتکاب بزه مجدد در آینده) حاصل می‌گردد، می‌پردازد. وانگهی، شرکت بیمه‌گر با ابزار جبران خسارت می‌تواند بستر مناسبی را جهت تحقق اهداف عدالت ترمیمی و ایجاد سازش میان مرتکب و بزه‌دیده (در خصوص ارتکاب جرم بعدی در دوران فرصت‌های ارفاقی و به تبع آن اعتبار بیمه‌نامه) نیز فراهم آورد. در واقع صنعت بیمه در این راهبرد وظیفه تنظیم‌گری پاسخ‌ها را به واسطه ابزار سیاست جنایی مشارکتی ساماندهی می‌نماید؛ چراکه نهاد بیمه محصول اصل تعاون و خرد جمعی در مقابله با خطرات مشترک است.

مجدد بزه، بدون توجه به ضرورت پرداختن به امر ترمیم خسارات بزه‌دیدگان احتمالی به نفع دولت مصادره می‌نمود.

رویکرد مزبور با رویکرد بزه‌دیده‌مداری در سیاست جنایی معاصر سازگاری ندارد. لزوم حمایت از بزه‌دیدگان در قالب قواعد و مقررات بین‌المللی متعددی مورد توجه قرار گرفته است. از آن جمله می‌توان، به قطعنامهٔ مجمع عمومی ۱۹۸۵ سازمان ملل متحد با عنوان «اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت» و نیز قطعنامهٔ ۱۹۹۰ مجمع عمومی در همین خصوص، و در سطح شورای اروپا به «کنوانسیون خسارت‌زدایی از بزه‌دیدگان جرایم خشونت‌آمیز» (استراسبورگ، ۱۹۸۳) اشاره نمود (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱: ۱۰۴-۱۲۳). در مقابل حقوق جنایی موضوعهٔ ایران، بزه‌دیده‌مداری را بیشتر در قالب اعطای نقش به بزه‌دیده در فرایند رسیدگی قضایی به پروندهٔ وی تعبیر نموده است. تجربه نشان می‌دهد اعطای نقش مزبور خود می‌تواند محملی جهت بزه‌دیدگی دومین قلمداد گردد؛ این در حالی است که غیر از موارد استثنایی در قانون مجازات اسلامی، هنوز منبع و سازوکار مشخصی در قانون جهت تأمین خسارت‌های قابل مطالبهٔ بزه‌دیدگان پیش‌بینی نشده است.^۱

ایدهٔ مزبور، در جهت تنظیم پاسخ‌دهی کیفری نسبت به اشخاص حقوقی نیز نگاه ویژه‌ای را معطوف نموده است؛ به طوری که در قبال تخلفات صنفی و کیفری این اشخاص به جای حذف و یا اقدامات سرکوبگر و سزادهندهٔ صرف که در بسیاری از مواقع موجب صدمه به وضعیت اقتصادی جامعه می‌گردد، بتوان با افزایش هزینهٔ اقتصادی ارتکاب جرم و تخلف، در عین پاسخ‌دهی به رفتارهای نابهنجار و کنترل حالت خطرناک آنان با ایجاد فرصتی دوباره، زمینهٔ فعالیت اقتصادی سالمی را برای

۱. لازم به توضیح است که لایحهٔ حمایت از بزه‌دیدگان از سال ۱۳۸۸ هنوز در انتظار تصویب در مجلس و پیگیری دولت در این زمینه می‌باشد که هنوز محقق نگردیده است. موارد تعهد و جبران خسارت صندوق مذکور در مواد ۱ و ۲ این لایحه مورد اشاره قرار گرفته است که به نظر می‌آید با الگوبرداری از صندوق تأمین خسارت بزه‌دیدگان در فرانسه شکل یافته است. از آن رو رژیم حقوقی بیمه‌ای مدنظر در این پژوهش، با عنایت به عدم پوشش خسارت‌های کلیهٔ جرایم در این لایحه می‌تواند مکمل مناسبی جهت جبران خسارت بزه‌دیدگان جرایم محسوب گردد و از سویی، ظرفیت مذکور می‌تواند بستری جهت ایجاد تعاملات مشترک و هدفمندی میان صندوق مذکور با شرکت‌های بیمه‌ای در جهت درآمدزایی از حق بیمه‌های موضوعه و نیز مساعدت در امر جبران خسارت بزه‌دیدگان تلقی گردد.

اشخاص مزبور فراهم نمود؛ چنان که در عمل، علاوه بر مدیریت ریسک خطرات ناشی از فعالیت‌های غیر مجاز آنان بتوان جامعه را از اثرات مطلوب حضور آنان نیز بهره‌مند ساخت. در نتیجه به نظر می‌آید رویکرد اخیر، در جامعه‌پذیر نمودن اشخاص حقوقی نیز کارکرد مؤثری را می‌تواند ایفاء نماید.

بر اساس ماده ۳ از قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ در هنگام انعقاد هر قرارداد بیمه‌ای می‌بایست به امور ذیل تصریح گردد. لذا در این قسمت از مقاله به تأسی از این قانون، به تبیین ارکان رژیم حقوقی مدنظر پرداخته شده است. اما قبل از پرداختن به ارکان رژیم حقوقی بیمه‌ای اخیر لازم به توضیح است شرایط عمومی و خصوصی ناظر بر این بیمه‌نامه که همانند سایر قراردادهای بیمه‌ای در جهت کنترل و مدیریت ریسک موضوعه به کار گرفته می‌شود، با توجه به دستورات و تدابیر مقام قضایی منطبق با تعویق و تعلیق مراقبتی و یا مفاد اقدامات ناظر بر جایگزین‌های حبس و مجازات‌های تکمیلی همانند انجام خدمات عام‌المنفعه و... قابل همسان‌سازی می‌باشد.^۱ این دستورات و تدابیر حسب مورد می‌توانند از جنس اقدامات آموزشی، فرهنگی، حرفه‌آموزی، درمانی و به‌طور کلی ترمیمی - اصلاحی باشند. مجموعه این تدابیر در قالب شرایط عمومی و خصوصی ناظر بر بیمه‌نامه می‌تواند در دو مقطع زمانی پیشاجبران و پساجبران، حسب مورد، تحقق یابد؛ به گونه‌ای که مرتکب به واسطه نظم سازمان‌یافته مذکور (شرایط عمومی و خصوصی) از ابتدای حیات بیمه‌نامه تا پایان مدت آن، در خدمت اهداف پیشگیرنده و بازپرورانه سیاست جنایی قرار گیرد.

۱-۲. تاریخ انعقاد قرارداد بیمه

تاریخ انعقاد قرارداد بیمه مدنظر، با عنایت به دستور و توصیه مقام قضایی در ارتباط با زمان اجرای تدابیر بازپذیرکننده نظیر: تعویق، تعلیق و... و یا مجازات جایگزین در

۱. شرایط عمومی و خصوصی در بیمه‌نامه شروط ضمن عقدی می‌باشند که جهت کنترل و مدیریت ریسک موضوعه به کار بسته می‌شوند. لذا بیمه‌گذار و به تبع آن بیمه‌شده، ملزم به رعایت آنان برای بهره‌مندی جبران خسارت از جانب بیمه‌گر می‌باشند؛ همانند تصریح شرط استفاده از عینک در گواهینامه رانندگی که می‌بایست عیناً توسط بیمه‌گذار جهت پوشش بیمه‌ای رعایت شود (کریمی، ۱۳۹۶: ۱۱۲-۱۴۲).

خصوص مرتکب آغاز خواهد شد. بر اساس قوانین موجود، به جز قاعده موقعت داشتن تعقیب (تعقیب تعقیب) در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که معطوف به مرحله تحقیقات مقدماتی می‌گردد، در سایر موارد فرصت‌های موجود جهت بازگشت‌پذیری مرتکب، به تاریخ مرحله دادرسی، مرحله صدور حکم و یا اجرای کیفر بازمی‌گردد. بدین ترتیب، رژیم حقوقی بیمه‌ای مدنظر می‌تواند در تطبیق با مواعد قانونی موجود حسب مورد، هم در جهت جایگزین‌های تعقیب (پیشادادری) و هم در جهت جایگزین‌های حبس (پسادادری)، در بستر راهبرد قراردادی شدن حقوق جنایی اقدام به ارائه پوشش مدنظر نماید.

۲-۲. مشخصات بیمه‌گر، بیمه‌گذار، بیمه‌شده و ذی‌نفع

الف) بیمه‌گر: ^۱ حسب مورد یکی از شرکت‌های بیمه بازرگانی می‌باشد که طی قراردادی در راستای تحقق سیاست جنایی مشارکتی و با تکیه بر تدابیر بازپرورانه و ترمیمی، وظیفه جبران خسارت‌های ناشی از حالت خطرناک بیمه‌شده را در طول مدت قرارداد عهده‌دار می‌باشد. سقف تعهدات بیمه‌نامه از ابتدا به توصیه بیمه‌گذار (مقام قضایی) در پیشنهاد بیمه‌نامه مشخص می‌گردد.

ب) بیمه‌گذار: ^۲ دستگاه قضایی (در راستای پیشگیری، اصلاح و بازپروری بزهکاران) محسوب می‌گردد که قصد دارد جهت اعطای فرصت و اعتباری مجدد به مرتکبان واجد شرایط، بستر مناسبی را جهت بازگشت‌پذیری آنان به جامعه فراهم نماید. با این همه به نظر می‌آید دستگاه قضایی برای تأمین امنیت خاطر جامعه و اقتناع وجدان قضایی از تصمیم خود، نیازمند تضمین کارآمدی است تا چنانچه مرتکب از این اعتماد سوءاستفاده کرده و دوباره برای جامعه خطری را ایجاد نماید، از آن محل (تضمین)، تا اندازه‌ای تبعات ریسک موضوعه جبران گردد.

پ) بیمه‌شده: بزهکاری است که تحت تدابیر و تعاملاتی با دستگاه قضایی، خواهان استفاده از نهادهای ارفاقی نظیر: تعویق، تعلیق و... می‌باشد. اما مقام قضایی

1. Insurer.
2. Policyholder.

در نظر دارد تا خطرهای ناشی از حضور مجدد وی در جامعه (ارتکاب مجدد بزه احتمالی در آینده) تضمین گردد.

ت) ذی‌نفع: بزه‌دیده یا بزه‌دیدگان احتمالی است که می‌بایست ضرر و زیان وارد به آنان از ناحیه ارتکاب جرم احتمالی بیمه‌شده (مرتکب) در طول مدت اعتبار بیمه‌نامه، جبران گردد.

۲-۳. موضوع بیمه‌نامه

«ضرر و زیان مادی (مطابق ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) ناشی از جرایم عمدی منتسب به بیمه‌شده در طول مدت قرارداد است که بر اساس قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین مرتبط، مستوجب مجازات‌های تعزیری و یا حسب مورد مجازات دیه خواهد بود»^۱.

موضوع این بیمه‌نامه در خصوص جرایم بی‌بزه‌دیده^۲ می‌تواند حسب مورد به جزای نقدی موضوعه، معطوف گردد.

در مورد خسارات ناشی از رفتارهای عمدی، بیمه‌گر امکان رجوع به بیمه‌شده و استفاده از تضامین اخذشده از وی توسط بیمه‌گذار (مقام قضایی) را خواهد داشت.

۲-۴. حادثه یا خطر موضوع عقد بیمه

ارتکاب جرایم عمدی از ناحیه بیمه‌شده در طول مدت قرارداد.^۳

۲-۵. ابتدا و انتهای بیمه

ابتدا و انتهای قرارداد بیمه، در رژیم حقوقی بیمه مذکور با توجه به ضرورت و توصیه مقام قضایی جهت تحقق هدف‌های مربوط به سیاست جنایی تقنینی و پیشگیرانه و نیز با توجه به معیارهای بیمه‌ای، با زمان‌های مشخص در مورد نهادهای همچون مجازات‌های جایگزین، تعویق و تعلیق مراقبتی و... قابل همسان‌سازی خواهد بود.

۱. در صورت تبدیل مجازات جرم عمدی (قصاص) به پرداخت دیه، می‌توان از پوشش این بیمه‌نامه استفاده نمود.

2. Victimless crime.

۳. در جرایم مستوجب مجازات حدود، تنها سرقت حدی مدنظر است.

۲-۶. حق بیمه

حق بیمه^۱ از ناحیه مرتکب (بیمه‌شده) که متقاضی اعطای فرصت مجدد از جامعه است، اخذ خواهد گردید.^۲ نحوه محاسبه میزان حق بیمه در بیمه‌نامه مدنظر، همانند دیگر قراردادهای بیمه‌ای، اکچوئری^۳ حاصل از میزان ریسک مورد بیمه با عنایت به میزان تعهدات شرکت بیمه‌گر و با توجه به قوانین آماری صورت می‌پذیرد. در محاسبه حق بیمه اخیر، باید جنبه حمایتی و اجتماعی بر جنبه اقتصادی و بازرگانی آن غلبه داشته باشد تا بتوان با برآورد حق بیمه معقول^۴ و متناسبی^۵، ضمن پوشش اهداف بازرگانی نسبی برای شرکت‌های بیمه‌گر، ابزار لازم در جهت ارتقاء اهداف مدنظر این بیمه‌نامه در عرصه سیاست جنایی نیز فراهم گردد.

به منظور محاسبه حق بیمه موضوعه می‌توان معیارهایی را که در علوم جنایی جهت مبارزه با جرم و کنترل بزهکاری مرسوم هستند، نظیر: نوع جرم ارتكابی، جنسیت مرتکب، تأهل، سن، منطقه جغرافیایی سکونت مرتکب، سابقه کیفری و داده‌های مربوط به آمار جنایی (پرونده قضایی و پیراقضایی)، با عنایت به ماده ۱۰ آیین‌نامه ۸۱ بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران که ناظر بر معیارهای عمومی جهت تعیین نرخ حق بیمه‌ها در رشته‌های مختلف بیمه‌ای است، همسان‌سازی هدفمندی نمود. با وجود این، نگارندگان معتقدند که با توجه به عدم وجود آمار مشخصی در این محصول نوین

1. Assurance premium.

۲. لازم به توضیح است اگرچه بر اساس رویه معمول پرداخت حق بیمه بر عهده بیمه‌گذار است، اما این موضوع منافاتی با پرداخت حق بیمه توسط شخص دیگر ندارد؛ چرا که لزوم تعهد به پرداخت حق بیمه، ناظر بر معوض بودن ماهیت عقد بیمه می‌باشد. البته بدیهی است در صورت عدم پرداخت حق بیمه، تنها بیمه‌گذار در برابر بیمه‌گر مسئول شناخته می‌شود. نمونه بارز آن، در قراردادهای بیمه بدنه شرکت‌های لیزینگ خودرو می‌باشد که شرکت لیزینگ به عنوان بیمه‌گذار در طول مدت قرارداد خودروی خود را بیمه نموده ولی مبلغ حق بیمه آن توسط مستأجر تأدیه می‌گردد.

۳. اکچوئری، دانشی است که با استفاده از مهارت‌ها و علومی همچون آمار و احتمالات و ریاضیات به پیش‌بینی خطرات موجود بر سر راه موضوع تحت پوشش بیمه می‌پردازد. این اصطلاح اولین بار توسط ریاضیدان انگلیسی به نام «پترسون» در سال ۱۷۷۵ جهت محاسبه جدول عمر جامعه انگلیس مورد استفاده قرار گرفت (آون، ۱۳۹۳: ۱۴۴-۹۹).

4. Reasonable.

5. Proportionate.

بیمه‌ای می‌توان به صورت آزمایشی، حداکثر ریسک این بیمه‌نامه را مطابق با بالاترین ریسک موجود در بیمه‌های مسئولیت، یعنی گودبرداری در عملیات ساختمانی، معادل دو درصد، و حداقل ریسک موضوعه را معادل با نرخ ریسک رایج‌ترین محصول پرخطر بیمه مسئولیت، یعنی حوادث رانندگی، معادل یک درصد در نظر گرفت و تلرانس حاصل را جهت کنترل خطر با عنایت به اطلاعات پرسش‌نامه و اطلاعات پرونده شخصیت مرتکب به کار گرفت. در نظر گرفتن حد غرامت کلی برای این محصول بیمه‌ای در طی یک سال در کنار اجرای آزمایشی این طرح از جمله ابزارهایی می‌باشند که می‌تواند در آینده، راهگشای نرخ‌گذاری متناسب‌تری در این زمینه تلقی گردد.^۱ علاوه بر آن، اجرای آزمایشی طرح مذکور سبب می‌گردد تا سنجش آماری وارد عرصه سیاست جنایی ایران گردد. متأسفانه هم‌اکنون تنها روش سنجش شخصی که مبتنی بر بررسی رفتارهای سابق مرتکب است آن هم به نوعی ناقص در فرایند تصمیم‌گیری قضایی در طبقه‌بندی ریسک مجرم‌ان نمود دارد (پاک‌نهاد، ۱۳۹۴: ۱۶۷-۲۳۸). این در حالی است که دو روش بالینی و آماری از ارکان اصلی سنجش ریسک محسوب می‌شوند و بررسی‌ها نشان داده است که روش سنجش شخصی به تنهایی ناتوان از پیش‌بینی رفتارهای فرد در موقعیت‌های جدید است (Morris, 1994: 247).

۷-۲. میزان تعهد بیمه‌گر

میزان تعهد شرکت‌های بیمه‌گر در قرارداد بیمه یادشده، برآیندی تقریبی از تقویم مالی حالت خطرناک مرتکبانی است که می‌بایست خطرات ناشی از رفتارهای زیان‌آور آنان در آینده زیر پوشش قرار گیرد.

پارامترهای مورد وثوق، جهت ارزیابی سقف تعهدات بیمه‌نامه اخیر از طریق معیارهایی همچون: نوع جرم ارتكابی پیشین مجرم، احتساب میزان ضرر و زیان وارده به بزه‌دیده سابق مرتکب و یا میزان جزای نقدی در جرایم بی‌بزه‌دیده، تقویم مالی سقف مجازات قانونی سابق مرتکب با عنایت به ماده ۲۷ از قانون مجازات اسلامی، میزان قرار

۱. لزوم جایگزینی مدل واقعیت آماری با مدل واقعیت رفتاری جهت پیش‌بینی تکرار جرم مرتکب نیز مؤید لزوم اجرای دوره آزمایشی این طرح است (جهت اطلاع بیشتر در خصوص جایگزینی مدل واقعیت آماری به جای مدل واقعیت رفتاری، ر.ک: Hudson, 2000: 172-173).

تأمین کیفری مندرج در پرونده قضایی پیشین، مختصات پرونده شخصیت، و در نهایت، نتیجه معاینات بالینی، سنجیده خواهد شد. امکان پیمایش اخیر باید مطابق تعاملی هدفمند میان قوه قضاییه و شرکت بیمه‌گر عملیاتی گردد. بدیهی است که شرکت‌های بیمه‌گر در این خصوص نیازمند به کارگیری کارشناسان و متخصصان علوم جنایی جهت پردازش ارزیابی و بازبینی ریسک موضوعه می‌باشند. همچنان که در سایر رشته‌ها همانند بیمه‌های اشخاص، شرکت‌های بیمه از پزشکان معتمد جهت ارزیابی و بازبینی مختصات ریسک مدنظر استفاده می‌نمایند.

۳. بازخوانی اصول بیمه‌ای در پرتو «حقوق بیمه جنایی» و «سیاست جنایی بیمه‌نگر»

حصول به یک توافق پایدار در چارچوب صنعت بیمه، علاوه بر ارکان قرارداد مطابق قانون بیمه، به بازخوانی مفاهیم ناشی از اصول بنیادی صنعت بیمه در پرتو علوم جنایی نیز نیازمند است. از این رو، قسمت اخیر مقاله به تبیین این مسئله خواهد پرداخت.

۱-۳. اصل «نفع بیمه‌پذیر»

منطق توافقات بیمه‌ای میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار باید به گونه‌ای باشد که بیمه‌گذار و بیمه‌شده، نفع خویش را در عدم وقوع خسارت محاسبه نموده و در جهت کنترل و مدیریت ریسک موضوعه، همپای بیمه‌گر تمامی تلاش خود را مصروف نماید. همان‌گونه که بیان گردید هم‌سویی اصل نفع بیمه‌پذیر^۱ با قرار دادن دستگاه قضایی به‌عنوان بیمه‌گذار، نمایانگر توجه به وظیفه ذاتی قوه قضاییه به موجب بندهای یکم و پنجم اصل ۱۵۶ قانون اساسی - یعنی اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح بزه‌کاران- است که می‌تواند در فرایند صدور این بیمه‌نامه در نظر گرفته شود. بنابراین اثبات اصل نفع بیمه‌پذیر در این بیمه‌نامه، در جهت تقویت وظیفه قوه قضاییه در تحقق توسعه عدالت قضایی است. از سوی دیگر، سند جایگاه قوه قضاییه در چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۴ خورشیدی به منظور «پیوستگی میان مردم و قوه

1. Insurable Interest.

قضایه به منزله پشتوانه اجتماعی جهت اجرای عدالت و نیز استحکام و پایداری نظام جمهوری اسلامی ایران»، از دیگر جلوه‌های اثبات اصل نفع بیمه‌پذیر در این راستا خواهد بود. در نظر گرفتن اصل نفع بیمه‌پذیر برای دستگاه قضایی در جهت نشان دادن عزم راسخ این قوه در مسیر اصلاح و بازپروری بزهکاران، نمایانگر این واقعیت است که سامانه عدالت جنایی، مصلحت و نفع جامعه را در بازسازی و بازپروری بزهکاران خواهد دید؛ نه طرد و سرکوب آنان.^۱ از سوی دیگر، ورود مرتکب در یک تعامل اجتماعی کیفرگونه به منظور کیفرپذیر ساختن بزهکار و در نظر گرفتن نقش مؤثری برای وی در زمینه همکاری با هیئت اجتماع که بیمه نماد بارزی از آن است، از دستاوردهای مهم این ایده در راستای بسترسازی جهت اجرای سیاست جنایی مشارکتی در زمینه اصلاح و بازپروری تلقی می‌گردد.

۳-۲. اصل جانشینی

به منظور توازن در میزان ریسک‌پذیری موضوع بیمه‌نامه موصوف و نیز در جهت جبران خسارت‌های وارد شده از رفتارهای عمدی در راستای قاعده لاضرر و ماده ۱ از قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹، اصل جانشینی یا قائم‌مقامی^۲ مطابق ماده ۳۰ قانون بیمه ۱۳۱۶، در بیمه‌نامه مزبور، از جایگاه مهم‌تری نسبت به سایر بیمه‌نامه‌ها برخوردار است؛ زیرا پرداختن به این اصل بنیادی در بیمه‌نامه مذکور، از یک سو موجبات اثبات اصل غرامت یا زیان در ارتباط با این نوع عملیات بیمه‌گری را به طور غیر مستقیم فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، از دارا شدن بی‌جهت و ایجاد انگیزه برای تجری بیمه‌شده (مرتکب) نیز جلوگیری می‌نماید.

ضمان مدنی حاصل شده از اجرای اصل جانشینی، در کنار مسئولیت کیفری ناشی از ارتکاب بزه مجدد سبب می‌گردد بیمه‌شده (بزهکار احتمالی) نفع خود را در عدم ایجاد خطر موضوع بیمه‌نامه محاسبه نماید. در واقع برقراری این اصل در تعامل بیمه‌ای مدنظر، موجبات همراهی کنشگر با تنظیم‌گر را به واسطه افزایش هزینه اقتصادی جرم

۱. توسل به بازپروری بزهکاران و پیشگیری از تکرار جرم آنان، یکی از راه‌های تحقق امنیت و آسایش عمومی به مثابه حق همگانی است که حاکمیت مکلف به تأمین است (Ashworth, 2009: 3).

2. Sabrogation.

فراهم خواهد آورد.^۱

۳-۳. اصل حُسن نیت

پردازش ابزارهای لازم برای کنترل و مدیریت ریسک در صنعت بیمه، در گرو اثبات اصل حسن نیت^۲ برای طرف‌های قرارداد بیمه، به ویژه بیمه‌گذاران است، که خوشبختانه در بیمه‌های مذکور اطلاعات و داده‌های موجود درباره ویژگی‌ها و ابعاد مختلف خطر موضوع بیمه (حالت خطرناک مرتکب)، می‌تواند از درجه وثوق بالایی برخوردار باشد؛ زیرا اطلاعات و داده‌های موجود، حاصل پیمایش وضعیت بالینی و بررسی پرونده شخصیت مجرم می‌باشد که توسط مقام قضایی مورد پایش و احراز قرار گرفته و جهت ارزیابی مختصات خطر، در اختیار بیمه‌گر قرار گرفته است.

۳-۴. اصل غرامت

به موجب اصل غرامت،^۳ بیمه‌هرگز نباید به صورت منع مالی برای بیمه‌گذار یا بیمه‌شده تلقی گردد؛ به طوری که جبران خسارت، بیمه‌گذار یا بیمه‌شده را نباید در وضعیت مساعدتری نسبت به قبل از وقوع حادثه قرار دهد. عدم برقراری این اصل در عملیات بیمه‌ای، موجب بروز فساد و برهم خوردن نظم عمومی و تجری افراد برای ایجاد حوادث ساختگی می‌گردد. در رژیم حقوقی بیمه‌ای مدنظر بروز حالت خطرناک مجدد از سوی بیمه‌شده (مرتکب) و در نهایت جبران خسارت توسط بیمه‌گر، نه تنها موجب اجرای فرایند رسمی کیفر در مورد فرد خاطی می‌گردد، بلکه فرصت مجدد بهره‌مندی بیمه‌شده (مرتکب) از نهادهای ارفاقی را نیز از وی سلب می‌نماید. در واقع پیامدهای وقوع خطر در بیمه‌نامه مزبور، نه تنها مرتکب را در وضعیت مشابهی قبل از وقوع حادثه قرار نخواهد داد، بلکه در کنار ضمان مدنی حاصل از اصل جانشینی، فرصت بازگشت‌پذیری مرتکب به جامعه را نیز از وی می‌ستاند. برقراری

۱. در صورت تحقق موضوع خطر تحت پوشش بیمه‌نامه (ارتکاب جرم)، شرکت بیمه‌گر ضرر و زیان ناشی از جرم را به ذی‌نفع بیمه‌نامه (بزه‌دیده احتمالی) پرداخت می‌نماید و در مقابل، شرکت بیمه، امکان رجوع به مرتکب و تضامین اخذشده از وی توسط مقام قضایی را در راستای احیای ضمانت احتیاطی، دارا خواهد شد.

2. Good Faith.

3. Principle of Indemnity.

اصل غرامت، از جمله ابزارهایی است که در صنعت بیمه می‌تواند موجب توفیق در امر پیشگیری و مبارزه با وقوع ریسک گردد.

نتیجه‌گیری

استفاده هدفمند از ابزار صنعت بیمه در جهت ایجاد رژیم حقوقی ناظر بر توافق میان مرتکب و مقام قضایی، نیازمند بازخوانی و تغییر نگرش در اصول و ارکان حقوق بیمه در پرتو علوم جنایی خواهد بود. رهیافت حاصل، در ایجاد رژیم حقوقی بیمه‌ای در جهت پاسخ‌دهی کیفری قابل پردازش است؛ به طوری که اگر صنعت بیمه در جهت پوشش خسارت‌های ناشی از ریسک‌های متعدد به رشته‌های مختلفی - همانند بیمه آتش‌سوزی، بیمه حمل و نقل، بیمه مسئولیت و... - تقسیم شده است، بی‌گمان جهت پوشش موضوع خطرهای حاصل از توافق میان مرتکب و مقام قضایی نیز می‌بایست با عنایت به وجود پیش‌فرض‌ها و مقاومت‌های سنتی در زمینه جبران خسارت‌های حاصل از رفتارهای عامدانه، متوسل به اصول، ابزار و بازخوانی ارکان قرارداد بیمه در این خصوص گردد. قرارداد بیمه‌ای اخیر اگرچه مطابق تقسیم‌بندی مدون در حوزه بیمه در چارچوب بیمه‌های اعتباری تعریف می‌گردد، اما می‌توان قواعد و اصول بیمه‌ای ناظر بر آن را در قالب یک «حقوق بیمه جنایی» بازتعریف نمود که با تمسک به ظرفیت‌های مشترک صنعت بیمه و علوم جنایی، اقدام به تنظیم‌گری پاسخ‌گو در عرصه سیاست جنایی مشارکتی می‌نماید. بر همین اساس می‌توان حقوق بیمه جنایی را قلمرویی میان‌رشته‌ای از حقوق بیمه و حقوق جنایی تعریف کرد که با توسل به ابزار و دانش مدیریت ریسک در حقوق بیمه و با تکیه بر تدابیر اصلاحی و بازپرورانه، موجبات اعاده نظم عمومی از دست‌رفته را از طریق جبران ضرر و زیان ناشی از جرم و کنترل حالت خطرناک مجرم فراهم می‌آورد. در حقوق بیمه جنایی اصل جانشینی یا قائم‌مقامی از جایگاه ویژه‌ای در جهت حفظ نظم عمومی و رعایت اخلاق حسنه برخوردار است. پیشنهاد بیمه‌نامه و به تبع آن، شرایط عمومی و خصوصی و سقف تعهدات ناظر بر بیمه‌نامه، با برداشتی از مختصات پرونده شخصیت (پرونده قضایی و پیراقضایی) و حالت خطرناک بیمه‌شده (مرتکب) جهت کنترل و مدیریت ریسک بزه احتمالی تکوین می‌یابد. بر همین اساس، محاسبه ضریب ریسک نیز بر پایه داده‌های

حاصل از آمار جنایی، قابل تدوین خواهد بود. رژیم حقوقی ناظر بر توافق مقام قضایی و مرتکب می‌تواند بر اساس ظرفیت‌های موجود در حقوق بیمه، مدل‌های متفاوتی از قراردادهای بیمه‌ای را در بستر حقوق جنایی قراردادی ارائه نماید. قراردادهای اخیر می‌تواند در قالب تدابیری غیر کیفری (همچون اقدامات و تدابیر تأمینی و تربیتی علاوه بر جایگزین‌های مجازات حبس)، جهت مشابه‌سازی مجازات‌های تکمیلی و تبعی (محرومیت از حقوق اجتماعی)، به نقش آفرینی مؤثری در سامانه عدالت جنایی پردازند.

افزون بر این‌ها، سامان‌دهی راهکارها و مجموعه اقدامات در جهت مبارزه با جرم و کنترل بزهکاری، با توسل به ظرفیت‌های بیمه‌ای، می‌تواند موجب تبلور یک «سیاست جنایی بیمه‌نگار» نیز گردد که تمرکز بر تدابیر اصلاحی و بازپرورانه در جهت ایجاد فرصت مجدد برای بازگشت‌پذیری مرتکب به جامعه، از یک سو و ایجاد بستر مناسبی جهت ترمیم و جبران خسارت بزه‌دیده با مشارکت هیئت اجتماع از سوی دیگر، نمود بارزی در آن دارد. سیاست جنایی بیمه‌نگار بر پایه مدل‌های سازش‌مدارانه و ترمیمی، در کنار حقوق جنایی قراردادی برای تأمین هدف‌های بازدارندگی، اصلاحی - درمانی و در نهایت، جبران و ترمیم متبلور شده است که رهاورد بارز آن را می‌توان در ساماندهی هرچه بیشتر قیومیت جزایی اشخاص حقیقی و حقوقی شناسایی نمود. سیاست جنایی بیمه‌نگار، ناظر به اقدامات کنشی و واکنشی در مسیر کنترل و پیشگیری از وقوع جرم است؛ به طوری که تدابیر بیمه در جهت پیشگیری و کنترل و مدیریت ریسک موضوع بیمه‌نامه که در مفاد شرایط عمومی و خصوصی بیمه‌نامه منعکس گردیده است، می‌تواند در قالب اقدامات کنشی، موجبات پیشگیری از جرم و بزه‌دیدگی را قبل از وقوع خسارت فراهم می‌سازد. وانگهی، ظرفیت‌های بیمه در امر جبران خسارت، می‌تواند موجبات قضازدایی و جبران خسارات بزه‌دیده و پیشگیری از بزه‌دیدگی دومین را نیز فراهم آورد. خوشبختانه، قسمت اخیر سیاست جنایی مزبور - همچنان که در متن مقاله نیز اشاره شد - پیشتر مورد توجه دانشوران و دست‌اندرکاران سیاست جنایی قرار گرفته است. اما عدم توجه به ظرفیت‌های بازدارنده این سیاست می‌تواند موجب کم‌اثر شدن تدابیر ناظر بر جبران خسارت بزه‌دیدگان در پرتو آموزه عدالت ترمیمی گردد. در حالی که راهبرد اخیر می‌تواند در پرتو مدیریت ریسک پساجبران با توسل به شرایط

عمومی و خصوصی ناظر بر بیمه‌نامه، موجبات تحقق اهداف عدالت ترمیمی را نیز در راستای شرمسازسازی بازپذیرکننده فراهم گرداند. بدین ترتیب تلاش بیمه‌شده (مرتکب) پس از حتی جبران خسارت توسط بیمه در حق بزه‌دیده، می‌تواند اسباب بهره‌مندی وی از تسهیلاتی را در بازیافت خسارت تحت اصل قائم‌مقامی ایجاد نماید.^۱ جهت تحقق این فرایند، ایجاد تعاملی هدفمند میان منابع جبران خسارت بزه‌دیدگان و شرکت‌های بیمه‌گر ضروری به نظر می‌رسد؛ چرا که ماهیت بازرگانی شرکت‌های بیمه موجب می‌گردد تا در اجرای اصل قائم‌مقامی تنها در پی بازیافت هرچه سریع‌تر خسارت باشند، اما نگاه حمایت‌گرایانه صندوق‌های جبران خسارت می‌تواند در این عرصه به تحقق اهداف عدالت ترمیمی مساعدت شایانی بنماید. همچنان که در نظام حقوقی ایران، نظیر این تعامل میان شرکت‌های بیمه‌گر و صندوق تأمین خسارات جانی بیمه مرکزی قابل رهیافت است؛ به طوری که صندوق مذکور در جبران خسارت‌هایی که به موجب قانون در تعهد شرکت‌های بیمه‌گر به دلایلی همچون: فقدان بیمه‌نامه، عدم شناسایی راننده مقصر حادثه و... نمی‌باشد، می‌تواند مساعدت قابل توجهی بنماید.^۲ با این وصف، راهبرد عدالت توافقی بیمه‌مدار می‌تواند به عنوان آموزه‌ای بومی‌گرا در عرصه سیاست جنایی، چه در نظام‌های حقوقی که دارای صندوق جبران خسارت بزه‌دیدگان هستند و چه در نظام‌های حقوقی که فاقد سازوکار مشخصی در این عرصه می‌باشند، مساعدت شایان توجهی در امر جبران و ترمیم خسارت بزه‌دیدگان و از آن سو، اصلاح و بازپروری بزهکاران بنماید. امید است این مدل از پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه، در آینده با مذاقه صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران سیاست جنایی، جایگاه مؤثر خویش را در عرصه کنترل جرم و مبارزه با بزهکاری کسب نموده و ظرفیت‌های کارآمد آن در خدمت سامانه عدالت جنایی قرار گیرد.

۱. جبران خسارت توسط بیمه‌گر به جانشینی از مقصر در اغلب اوقات موجب خواهد گردید که مقصر میلی به شرمسازسازی بازپذیرکننده نداشته و به پشتوانه پوشش خسارت توسط بیمه‌گر، نیازی به جبران آلام و دلجویی از زیان‌دیده احساس ننماید. موضوع اخیر، یکی از چالش‌های اصلی بر سر راه اجرای فرایند عدالت ترمیمی خواهد بود که به دلیل عدم توجه به ظرفیت‌های کنترل و مدیریت ریسک در بیمه به وجود آمده است (نورپور، ۱۳۹۵: ۱۶۲).

۲. ماده ۲۵ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵.

کتاب‌شناسی

۱. آون، تریه، *مبانی تحلیل ریسک*، ترجمه محمد عاملی و حمیدرضا علی‌محمدی، تهران، پژوهشکده بیمه وابسته به بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳ ش.
۲. امینی، محمد، *ضمانت احتیاطی در قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹*، تهران، چاپ تابان، ۱۳۴۶ ش.
۳. بابایی، ایرج، *حقوق بیمه*، چاپ سیزدهم، تهران، میزان، ۱۳۹۴ ش.
۴. برادفورد، دیوید اف.، *بیمه‌های اموال و مسئولیت*، ترجمه رضا افق و امیر یوسفیان، تهران، پژوهشکده بیمه وابسته به بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳ ش.
۵. پاک‌نهاد، امیر، *سیاست جنایی ریسک‌مدار*، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۴ ش.
۶. پژوهشکده بیمه مرکزی ج.ا.ا، *گزیده آماری مرتبط با بیمه شخص ثالث*، تهران، بهار ۱۳۹۶ ش. قابل دسترسی در وبگاه <www.irc.ac.ir>.
۷. دنی، دیوید، *ریسک و جامعه*، ترجمه صالح کاشانی، تهران، پژوهشکده بیمه وابسته به بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳ ش.
۸. رایجیان اصلی، مهرداد، *بزه‌دیده در فرایند کیفری*، تهران، خط سوم، ۱۳۸۱ ش.
۹. رضوانی، سودابه، *مفهوم خطرناکی در گستره علوم جنایی*، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۱۰. غلامی، حسین، *کیفرشناسی*، چاپ دوم، تهران، میزان، تابستان ۱۳۹۶ ش.
۱۱. کریمی، آیت، *کلیات حقوق بیمه*، ویرایش هفدهم، تهران، میزان، ۱۳۹۶ ش.
۱۲. مبرقعی، محمدناصر، «گذر از منطق کیفری به منطق بیمه‌ای در سیاست جنایی ره‌آورد نوین عدالت ترمیمی»، *مجله تخصصی الهیات و حقوق*، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۸۳ ش.
۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *گفتمان سیاست جنایی قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲* (مجموعه مقالات یادنامه علمی استاد ناصر قربان‌نیا)، به کوشش حج اندیشه، ویرایش دوم، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۹۶ ش.
۱۴. همو، مباحثی در علوم جنایی، تقریرات درس جرم‌شناسی (پیشگیری)، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهیه و تنظیم محمدعلی بابایی، بازیابی و اصلاح امیرحمزه زینالی نیمسال نخست تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ ش.
۱۵. نورپور، محسن، *نهاد بیمه به عنوان یکی از چالش‌های عدالت ترمیمی*، چکیده مقالات همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم، ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۵، دانشگاه تربیت مدرس، زیر نظر محمد فرجیها، تهران، میزان، ۱۳۹۵ ش.
۱۶. نیازپور، امیرحسین، *توافقی شدن آیین دادرسی کیفری*، ویرایش دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش.
17. Ashworth, A., *Criminal Law, human rights and Preventative justice*, in: *Regulating deviance: the redirection of criminalization and the future of criminal law*, Edited by: B. Mc Sherry, A. Norrie & S. Bronitt, Oxford and Portland, Oregon, Hart, 2009.
18. Ashworth, Andrew, *Sentencing and criminal justice*, fourth edition, Cambridge University Press, 2005.
19. Braithwaite, John & Philip Pettit, *Not just deserts: a republican theory of criminal justice*, Oxford, UK: Clarendon Press, 1990.
20. Feeley, Malcolm & Jonathan Simon, *Actuarial Justice: the Emerging New Criminal*

- Law, in: David Nelken (ed.), The Future of criminology, Sage Publications, 1994.
21. Hudson, Barbara, Criminology, Difference And Justice: Issues For Critical Criminology, Australian & New Zealand of Criminology, Vol. 33, No. 2, 2000.
 22. Martinson, Robert, What works? Questions and Answers about Prison reform, The Public Interest, No. 35, 1974.
 23. Morris, L., Dangerous Classes: The Underclass and Social Citizenship, London, Routledge, 1994.
 24. Rotman, Edgardo, Do criminal offenders have a constitutional right to rehabilitation, 775. crime. 1 & criminology, 1986.



موجز المقالات

المحاكم المختلطة (المدوّلة) بالمحكمة الجنائية الدولية والمحاكم الوطنية؛

صلات وتعاون

- حسين مير محمّد صادقي (أستاذ بجامعة الشهيد بهشتي)
 - عليّ رحمتي (طالب دكتوراه في فرع القانون الجزائيّ وعلم الإجرام بجامعة الشهيد بهشتي)
- يتمثّل أحد أهمّ الموضوعات المتعلقة بالمحاكم المختلطة في العلاقة الثنائية والتعاون بين المحاكم الوطنيّة والمحكمة الجنائيّة الدوليّة. ويستمدّ هذا الموضوع أهمّيته من التعاون الوثيق بين المجتمع الدوليّ والسلطة القضائية في محل ارتكاب الجرائم الدوليّة. وهذه المحاكم (المختلطة) تأتي تأسيسها بغية مكافحة أقوى ضدّ تهريب المجرمين الدوليّين. وإنّه لا يرقى شكّ إلى أنّ العلاقة والتعايش المنتظم والتفاعل بين هذه المؤسسات والكيانات سيسفر عن توسيع النظام القضائيّ على الصعيدين الوطنيّ والدوليّ. ويمكن أن نعتبر آليّة المحاكمة المختلطة في هذا التعايش تكملة وتوسيعا ملائمة للمحكمة الجنائية الدوليّة والوطنيّة من أجل مواجهة التهريب من قبضة القانون وانتهاكات حقوق الإنسان الصارخة على الصعيد الدوليّ إذ إنّها تسدّ الثغرات في العدالة الجنائية الوطنيّة والدوليّة. والجدير

ذكره أنها ليست بديلة عن المحاكم الوطنية. وتسير هذه الآلية تجاه خلق التوازن بين مقاربتين أساسيتين في القانون الدولي، أي الميثاق الدولي لإنهاء التهرب من عقوبات الجرائم الدولية من جهة، وضرورة احترام سيادة الدول من جهة أخرى.

المفردات الرئيسية: المحاكم المختلطة، المحكمة الجنائية الدولية، المحاكم الوطنية، التهرب من العقوبة، الأهلية المكملة.

الاهتمام بالكرامة، واستراتيجية الموازنة بين الأمن والحرية في قضايا السياسات الجنائية

- فضل الله فروغى (أستاذ مشارك بجامعة شيراز)
- محمد هادي صادقي (أستاذ مشارك بجامعة شيراز)
- بهرام أخوان كاظمي (أستاذ بجامعة شيراز)
- محمد ميرزائي (طالب دكتوراه في فرع القانون الجنائي وعلم الإجرام بجامعة شيراز)

يعتبر فحص العلاقات القائمة بين قضيتي الأمن والحرية وتوضيح العلاقة بينهما أمراً مهماً جداً في مجال قضايا السياسة الجنائية من الناحية النظرية والممارسة. لأن الحفاظ عليها من جميع النواحي وعدم انتهاك الخصوصية، كلها حقوق لا غنى عنها للأفراد في المجتمع وهي الأهداف النهائية لأي سياسة جنائية. من ناحية أخرى، أدى التأثير والتأثير الكبير للمفهومين على بعضهما البعض وعلى اختيار استراتيجيات أي سياسة جنائية من حيث الشكل والمحتوى لا محالة إلى تحليل العلاقة بين هذه المواد. الأنماط الشائعة للسياسة الجنائية، فيما يتعلق بالتوترات بين العناصر البناءة، غالباً ما تتغلب على بعضها البعض، أو عن طريق اقتراح نظرية التوازن. ولذلك، وبناء على مقدار اهتمام كل نظام سياسي بهذين المفهومين في مجال مكافحة الجريمة وإدارتها، فإننا نشهد بعض أنواع السياسات الجنائية التي تتقلب بين نوعين من الأمن والحرية، كل منها مبرر يعكس أهداف أمناءها ووكلائها. تصف هذه الورقة بطريقة وصفية وتفحص هذين المفهومين اللذين يؤثران على نمط السياسة الجنائية ونوعها، بالنظر إلى القدرات الوفيرة لعنصر «الكرامة الإنسانية» و«العدالة». بما في ذلك الإجماع، الفطري، شامل ومفهوم، يقدم وجهة نظر كريمة وعادلة للسياسة الجنائية. وهو في الواقع الهدف النهائي للمفهومين

السابقين واستراتيجية القضاء على الارتباك وخلق التوازن. وعليه، فإنّ كرامة الإنسان هي مجموعة من الحقوق والانتقال غير القابلة للتصرف، والتي تنظم العدالة، المقياس، المركز، وتوازن المصالح بين موادّ أخرى في السياسة الجنائية. في هذا النموذج، تستند العدالة إلى الكرامة كمقياس للتوازن التي يمكن أن تشكل عملية التوازن بين الأمن والحرية في نموذج بعنوان «السياسة الجنائية للكرامة أو السياسة الجنائية المتعالية» تحت تأثير المفهوم الأساسي «العدالة الجنائية».

المفردات الرئيسية: الأمن، الحرية، الكرامة، العدالة الكريمة، السياسة الجنائية المتعالية.

موقف القانون الجنائي الإيراني من ماهية السلاح واستخدامه في المحاربة

- سيد إبراهيم قدسي (أستاذ مشارك بجامعة مازندران)
- إبراهيم رهنما زادة (دكتوراه في فرع القانون الجزائي وعلم الإجرام بجامعة مازندران)

إحلال الأمن المجتمعي، وتوفير حياة تنعم بالهدوء والاستقرار لأبناء الشعب، من الهواجس التي تراود الأنظمة السياسية. ومن أجل تحقيق هذا الهدف السامي تواجه الحكومات والدول العناصر التي تنوى بشكل أو بآخر، العبث بالأمن الاجتماعي والإخلال فيه، ولذلك تلجأ إلى آليات كالعقوبات الجنائية وإلقاء العقوبات على تلك العناصر، ومن هذا المنطلق عمد المشرع الإيراني في القوانين الجنائية إلى تجريم المحاربة والإفساد في الأرض كما تنص المادة الرابعة من الدستور، وبالرجوع إلى الآية ٣٣ من سورة المائدة، وجراء التفسير الخاطيء للآية الآنف الذكر، أُدرج شهر السلاح والمسّ بالأمن في الشروط المكونة للجريمة، في حين كان حرّياً بالمشرع قبل إدراجه القيد المذكور في القانون، أن يوضّح في البداية ماهية السلاح وكيفية استخدامه، لأنّ القوانين الجنائية تمنع وتحدّد حمل الأسلحة وحيازته واللجوء إليه، سعت هذه المقالة في ضوء المعطيات الفقهية والقانونية إلى عرض تحليل للعنصر المادّي في المحاربة، ليتحدّى بذلك موقف الآلية الجزائية التشريعية القضائية، ويقدم صيغة حلّ ملائمة للخروج منه.

المفردات الرئيسية: ماهية السلاح، استخدام السلاح، المحاربة، القانون الجنائي.

تحديات القانون الدولي المعاصر في مكافحة الحاسمة على القرصنة

البحرية

- باقر شاملو (أستاذ مشارك بجامعة الشهيد بهشتي)
- سيد أحمد سجادي (طالب دكتوراه في فرع القانون الدولي بجامعة الشهيد بهشتي)

تشكل القرصنة البحرية تحديًا يهدد الأمن الإنساني والملاحة البحرية، وهي من أقدم الجرائم عبر الوطنية التي كانت سنوات طوال قضية الساعة ومحط اهتمام في القانون الدولي وكثير من المواثيق الدولية. وفي عصرنا الراهن، أخذ الكثير من الأمور طابعًا عالميًا ودوليًا منها مفهوم الإنسان، والأحداث الاجتماعية، والتجارة، والشحن، لكن الكثير من آليات التحكم والسيطرة والإدارة الاجتماعية وعلى رأسها الأحكام القانونية ما زالت تحمل طابعها التقليدي الوطني، الأمر الذي أسفر عن فشلها في المواجهة وعجزها عن مكافحة. سلّطت هذه المقالة الضوء على المفهوم القانوني عن القرصنة البحرية، وكشفت القناع عما يعانيه النظام القانوني الوطني (المبحث الأول) والنظام القانوني الدولي (المبحث الثالث) من تحديات ومضائق لدى مكافحة القرصنة البحرية، واقترح المقال إضافة طابع دولي على هذه الجريمة، ولزوم توسيع أهلية المحاكم القضائية الدولية، من أجل إيجاد حل جديد يساعد في مكافحة أكثر فاعلية على إحدى أعرق الظواهر الإجرامية في المجتمعات البشرية، تلك الظاهرة التي تمثل تهديدًا صارخًا للسلام والأمن العالميين والملاحة البحرية.

المفردات الرئيسية: القرصنة البحرية، السيادة الوطنية، الأهلية الدولية، الحكومة القاصرة، المحكمة الجنائية الدولية، القانون الدولي، الأهلية القضائية.

العدالة التوافقية التأمينية في ضوء السياسة الجنائية التأمينية

- مهرداد رايجيان أصلي (دكتوراه في القانون الجنائي وعلم الإجرام)
- سيد منصور مير سعیدی (أستاذ مساعد بجامعة العلامة الطباطبائي)
- نعيم سهامي (طالب دكتوراه في فرع القانون الجنائي وعلم الإجرام بجامعة آزاد الإسلامية)

من منظور السياسة الجنائية التشاركية، لا يكتسب تدخل المؤسسات والكيانات الاجتماعية في تنظيم المواجهة غير الجنائية المتنوعة (المدنية، الإدارية، التأديبية) مع

الظاهرة الإجرامية، طابع الرسمية إلا في ظلّ نشوء مقارنة توافقيّة، بحيث يمكن القول بأنّ استراتيجية التوافق في القانون الجنائيّ وفّرت أرضيّة مواتية لتبني مقارنة تساوميّة (العدالة التوافقية) في كفيّة هذه المواجهة. وفي ضوء الظروف الناجمة عن التوافق يبدو أنّ تفعيل استراتيجية فاعلة على أساس التوافق بين المرتكب والجهة القضائيّة، يحظى بأهميّة فائقة في تعزيز المواجهة غير الجنائيّة (لا سيّما المدنيّة) مع الجناية، والتعويض عن خسائر المجنّي عليهم وإصلاحها، بحيث النجاح في الموقف الأخير، سيمهد لاستقرار منظومة سياسة جنائيّة متوازنة، سواء في مجال إصلاح الجناة وتأهيلهم، أو في مضمار التعويض والإصلاح للمجنّي عليهم. تناولت هذه المقالة أولاً ضرورة دراسة هذه الاستراتيجية، ثمّ اقترحت النظام القانونيّ السائد في عقود التأمين ضمن استراتيجية العدالة التوافقية التأمينية بوصفه نموذجاً مؤثراً لما فيه من إمكانيات متزامنة في التعويض عن الخسائر أو إصلاحها، وأيضاً في احتواء وتحديد خطورة الجرائم. هذا وتبدو ضرورات تبني مثل هذه الاستراتيجية، في أرضيّة قانون التأمين الجنائيّ، قابلاً للإيضاح في تعاونه مع سياسة جنائيّة تأمينية.

المفردات الرئيسة: العدالة التوافقية التأمينية، قانون التأمين الجنائيّ، السياسة الجنائيّة التأمينية، إدارة الخطورة، الإصلاح والتأهيل، التعويض والترميم.

الإجراءات القانونيّة والمحاكمة وتداعيات تجاهلها في الشؤون الجنائيّة

□ منصور رحمدل

□ أستاذ مساعد بجامعة آزاد الإسلامية - فرع طهران المركزيّ

طبق الملاحظة المذكورة في المادّة ٤٥٥ من قانون الإجراءات الجنائيّة عام ٢٠١٣م. «لا يوجب تجاهل إجراءات المحاكمات، نقض الرأى، إلا إذا كانت أهميّة الإجراءات المذكورة فائقة بحيث تفضى إلى بطلان الرأى». وسبق ذكر نظائر هذا الرأى في كلّ من المادتين ٣٥٩، ٤٢٦ والبند ٢ للمادّة ٤٣٠ من قانون إجراءات المحاكمات عام ١٢٩١هـ. وأيضاً البند ب من المادّة ٢٦٥ لإجراءات المحاكمات في المحاكم العموميّة والثوريّة عام ١٩٩٩م. واللافت للنظر أنّ المشرّع لم يحدّد الإجراءات اللازمة وجوه افتراق الإجراءات الأساسيّة من غيرها، كما أنّه لم يحدّد فوارق الإجراءات القانونيّة وأصول المحاكمات، وتداعيات تجاهلها. في حين يبدو أنّ ثمة فرقاً كبيراً بين الإجراءات

المذكورة وتداعيات إهمالها، ومدى أهميّة كل واحد من أصول وإجراءات المحاكمات، ولهذا اعتبر المشرّع عدم أخذها بعين الاعتبار سبباً في بطلان الرأى. ومن أجل إيضاح النقاط الآنفه الذكر ورداً على علامات الاستفهام المشار، سلّطت هذه المقالة بالمنهج التحليليّ الضوء على الإجراءات وآثارها في مختلف مراحل المحاكمة فى ملفّ جنائى من البدء إلى الختم.

المفردات الرئيسة: إجراءات المحاكمة، الإجراءات القانونيّة، أصول المحاكمات، الإجراءات الأساسيّة، صلاحية قانونيّة، بطلان المحاكمة.

مراجعة المادّة ٣٦٥ من قانون العقوبات الاسلاميّة فى ١٣٩٢ (أتانازى)

من منظار الفقه الاسلامى

- كاظم خسروى (طالب دكتوراه فى فرع القانون الجنائى وعلم الإجرام بالجامعة الرضويّة)
- رضا دانشور ثانى (أستاذ مساعد بالجامعة الرضويّة للعلوم الإسلاميّة)
- عبد الرضا أصغرئى (أستاذ مساعد بالجامعة الرضويّة للعلوم الإسلاميّة)

الأتانازى تترجم فى الفارسيّة إلى مصطلحات القتل الرحم، قتل المريض الطبىّ، الموت المتسارع، الحداد على الرحمة والموت الحلو، إلخ. فى إحدى مصاديقه قد عرف، بحرمان المريض عن الحياة من أحد بناء على طلبه. فى سياق القتل الرحيم، كان هناك الكثير من الجدل الأخلاقى الذى يعتبره البعض مناقضاً للأخلاق الرفيعة والكرامة الإنسانيّة، وعلى النقيض من الآخرين، فإنهم لا يرون ذلك انتهاكاً للأخلاق. على أىّ حال، وبغض النظر عن القضايا الأخلاقية، يبدو أن المشرّع الإيرانيّ، بموجب المادّة ٣٦٥ من قانون العقوبات الإسلامىّ المعتمد فى عام ١٣٩٢، يعتبر عامل القتل الرحيم بمثابة القتل الآخرى يدعون الانتقام والقصاص وبما أنّ طواعية القتل الرحيم أو القتل العمد، فإنّ موافقة الشخص على قتله على الآخرى هى أساس المناقشة، فهذه الظاهرة أكثر إثارة للجدل بين الفقهاء. لذلك، فإنّ الفقهاء الذين يعتبرون حقّ القصاص أولاً وقبل كلّ شىء للمجنّى عليه يعتبرون موافقته فى سقوط القصاص. وعلى النقيض من الفقهاء الذين يعتبرون حقّ القصاص أولاً وقبل كلّ شىء لورثة الضحيّة، من الطبيعىّ موافقة المجنّى عليه للقتل قبل وفاته لا اعتبار له، ولا يسقط رضاه القصاص. بينما ندرس كتب الفقهاء

وتساءل عن حجج مؤيديهم ومعارضهم، نخلص إلى أنه على الرغم من التمييز بين الحكم والحالة، فإن الإذن من الشخص بالقتل يمنع في الواقع من إنشاء حق الانتقام و القصاص، وليس لأولياء الدم حق القصاص بعد إذن المقتول ولذلك، فإننا لا نجد أي دليل على أن حجج خصوم القتل الرحيم قويّة وأساسيّة بحيث يمكن الاعتماد عليها ويمكن الحكم على القصاص، ومن المرغوب فيه يجب على مشرّعنا، في ضوء الدعم الفقهيّ الغنيّ في هذا الصدد، وضرورة المعاملة التفضيليّة لهؤلاء الأشخاص مع القتلّة الآخرين إعادة النظر الشاملة في القوانين ذات الصلة.

المفردات الرئيسيّة: الأتاناوي، القتل الرحم، الإذن، القصاص، التعزير.

أضواء على المعايير القانونيّة للعمليات البوليسيّة (الإيقاف والتفتيش) في الأنظمة القانونيّة الإيرانيّة والبريطانيّة والأميريكيّة

□ غلام حسن كوشكيّ (أستاذ مساعد بجامعة العلامة الطباطبائيّ)

□ بيمن دولت خواه باشاكيّ (ماجستير في فرع القانون الجنائيّ وعلم الإجرام بجامعة العلامة الطباطبائيّ)

إحدى السلطات الرئيسيّة للشرطة في الأنظمة القانونيّة الإيرانيّة والبريطانيّة والأميريكيّة هي الإيقاف والتفتيش. والمراد بهما قيام الشرطة بالتحريّ عن الأشخاص والأموال والأمكنة من أجل استكشاف الجريمة، وأدلتها والحرول دون وقوعها. يعتبر النظام القانونيّ البريطانيّ والأميريكيّ ضابطة الظنّ المعقول بوصفها إحدى الضوابط. وبالطبع يذكر القانون الأميريكيّ السبب الشرعيّ إلى جانب الضابطة الآتفة الذكر أيضًا. أمّا القانون الإيرانيّ أعلن عن حكم المسؤول القضائيّ وإحراز الظنّ الأغلب معيارًا للتفتيش. سعى النظام القانونيّ البريطانيّ والأميريكيّ لتجسيد المعايير بصورة واضحة في حين يخلو النظام القانونيّ الإيرانيّ من تعريف واضح المعالم لهذا الموضوع. علمًا أنّ إيضاح معايير التفتيش سيفضي إلى شفافيّة القوانين وضمان الحقوق والحرّيّات الشخصيّة. وضح الكاتبان في هذا المقال وجوه الاقتراق والاشترك بين الأنظمة القانونيّة الثلاثة من خلال المنهج الوصفيّ التحليليّ، وبالاعتماد على الوثائق والقوانين والسوابق القضائيّة المرتبطة.

المفردات الرئيسيّة: الظنّ الأغلب، الظنّ المعقول، الدليل الشرعيّ، الإيقاف، التفتيش.